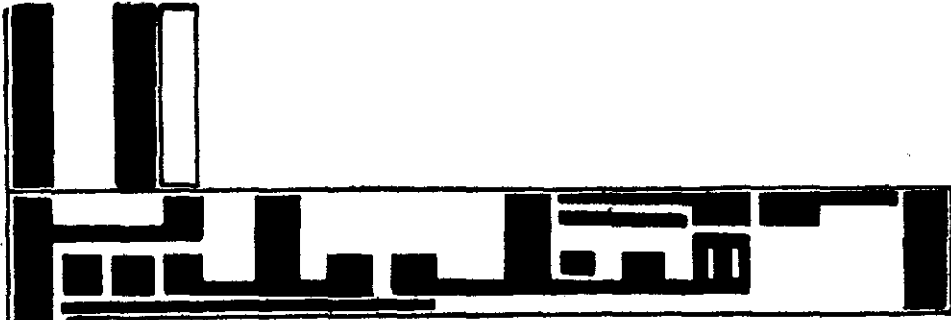
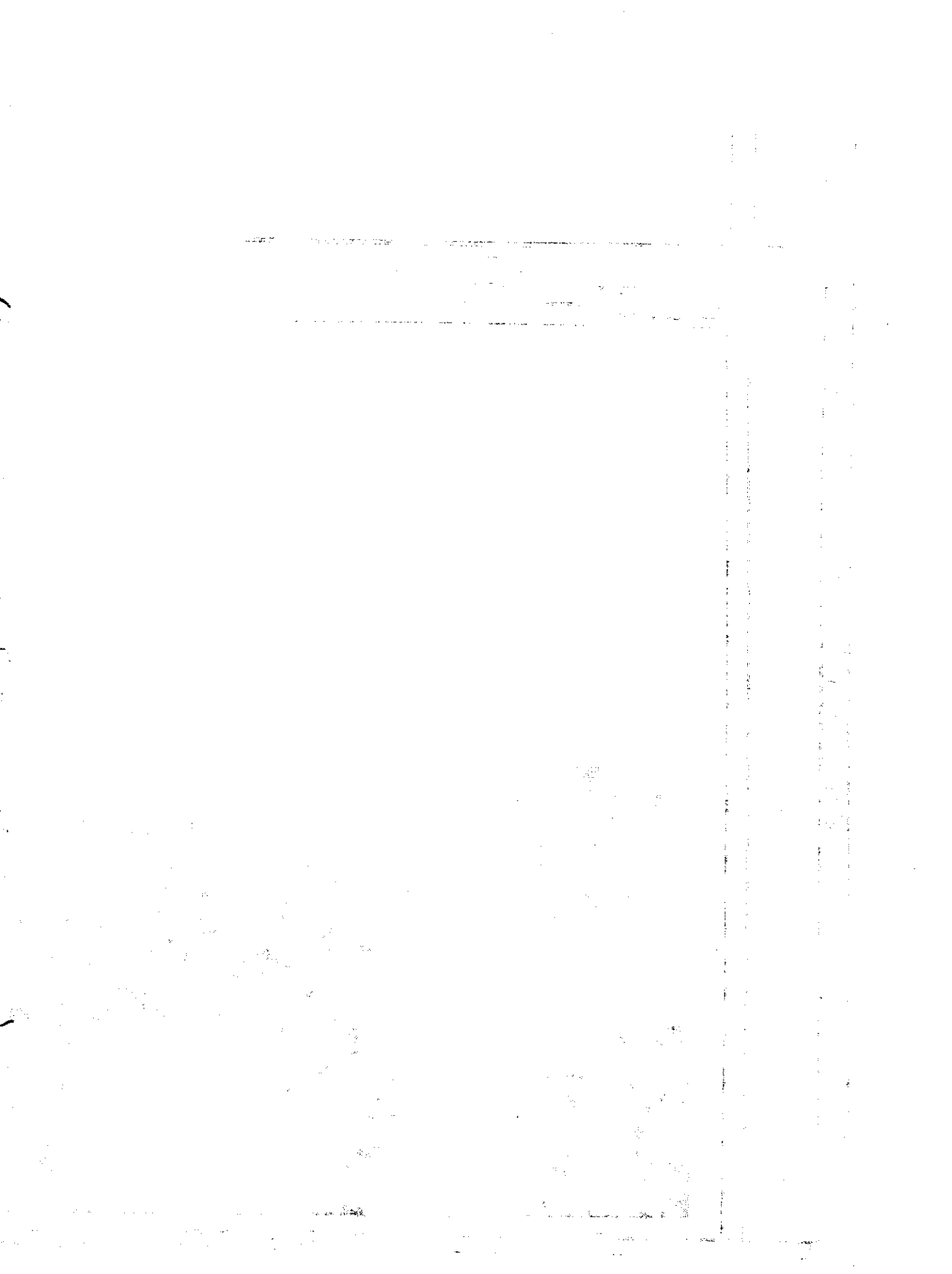


11





اجبا قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شهر السلطان شهر الملک شهر العلاء ۱۱۹ بیع
پهن دواغده ماه ۱۳۴۱
خوریه و مارس ۱۹۶۲

شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۲

شماره مسلسل ۱۹۱-۱۹۲

صفحه

فهرست

-	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه
۲۴۳	۲- عدم گمان عقیده
۲۴۵	۳- مریضه پروفیسور براون بحضور حضرت عبدالبهاء
۲۴۷	۴- تقویم بهائوسی
۲۵۱	۵- نامه ای از یک مهاجر (نوعه ای از اوهام و خرافات)
۲۵۴	۶- نمره علم (شعر)
۲۵۵	۷- ایادی امرالله وولیسام سادرلند ماکسول
۲۵۷	۸- مهاجرت (شعر)
۲۵۸	۹- خاطراتی از حضرت عبدالبهاء (قسمت دوم)
۲۶۴	۱۰- صفحه ای از یک کتاب
۲۶۶	۱۱- چطور امرالله قلوب را منقلب میکند
۲۶۷	۱۲- معرفی کتاب (خطابات قلم اعلی)
۲۷۰	۱۳- تمهید یدنا پایدار
۲۷۱	۱۴- عشق و محبت (شعر)
۲۷۲	۱۵- عزیمت یک همکار
۲۷۳	۱۶- جدول آهنگ بدیع
۲۷۵	۱۷- فهرست عمومی آهنگ بدیع ۱۱۹ بدیع

عکس روی جلد - نغائی از ستون یادبود مرقد مطهر حضرت ولی امرالله

ای زائر ارض مقدس هزاران هزار اسرائیل باین اقلیم حلیل شتافتند تا بهره نصیب ارفیض حضرت قدیر بر بند باوید تا
پیوند تا بر سر سفره مقدور رسیدند ولی جزر و دیوار چینی ندیدند ایامی زیستند و گریستند و ناله و فغان نمودند و در دریای حیران
غریق گشته نومید شدند و خویش را باینده ندیدند و بازمی گریستند و ناله و فغان نمودند و در دریای حیران
سلیمان است که پس دیوار دران او ناله و نند بر میسنانید و گریه و نوحه میکنند و مویه و زاری مینمایند که این دیوار کی پدید آید و در حال گشته
این سنگ و گل است نه جان و دل باید قدس الاقدس را در جهان جان و دل نماند نمود آب و گل چه همیستی دارد اندکی وقت
نماند این کون نامتناهی هزاران هزار امثال این بنیان را دیده و جمیع برورد و هور بی نام و نشان گشته و لکن قدس الاقدس
دل و جان باقی و بر سر در مخزن باید بود علی این مواقع محترم است و شایان و سزاوار زیارت و تبرک بان زیر این آب و
گل آثار آن جان و دل و دلیل بر آن ولی جمیع از آن آیت نبوی و موهبت کسب نمی غافل و کمال دل بسته باب و طعنه جسم را میسر استند
و از روح بی خبرند متکلف بر جاجند و محرف از سراج از مغربی بهره اند پوست را میسر استند اما من نیز از اینک زیارت آن مواقع
مقدسه دارم تا از محطه انبیسای بنی اسرائیل را از آن آثار ششام نمایم و ایامی را یاد آن بزرگواران گذرانم ولی طعنت و متوجبات
جانهای پاکم نه جسمهای خاک زیر آن جانهای پاک از خیر غیب نورمی افشاند و این جسمهای خاک دلالت بر آن جانها
پاک میکنند جمیع اجزای بهایان را از قبل من مندر و از تحت ابع ابهی باغ و در بجان همه را مشتاق و شکوه از خلاق مینمایم

"... مبداء اصلی که اس اساس است و انحراف از آن
قطعاً ممنوع عدم کتمان عقیده و ترک تقيه و مداينه
با اولیای امراست..."
(از توفیق مبارك مورخ ۱۴ اگست ۱۳۳۳)

عدم کتمان عقیده

از هفتگامیکه ندای "یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک" از فم مبارك طلعت اعلى صادر شد بر همه انبسات
گردید که آئین جدید الهی بر اساس فدایی ریزی شده است.
هیگل اطهرش خود مظهر فدا بود و بکلی در راه محبوب ابهایش هر چه داشت پذیرخ بداد تارسم فدا به
پیروان آئین بها" بیاموزد و درس فنا با قطرات خون مقدسش در لوح سینه طرفداوان امر محبوبش بنویسد -
نوآموزان دبستان الهیش ره بجهان پاک دوست زدند و هزاران نفس مقدس در سبیل فدا بوفائی بینظیر
جان دادند.

این حس فدکاری بتناسب پیشرفت و تقدم آئین نارتینس الهی در اعصار و عهد مختلف بصوری تفاوت -
مظاهر شد در زمان نیر میثاق بتمسک بمرکز عهد و پیمان و باطاعت صرفه مدلول کتاب عهد الهی تظاهر نمود
با اجرای دستورات مهندس عظیم الهی برای بنیاد قصر مشید ذروء * علیا آشکار گشت . و در عهد ولایت غصن
منازق بتوجه بهیکل الطف ولی امرش و اطاعت محضه از تشکیلات و تاء سیسات و مشروعات مقدسه الهیه اش
هویدا گردید.

در سراسر اعصار گذشته * تاریخ پرشکوه و مشحون از فداکاری اجای ثابت قدمش برای پیشرفت امر الهی از جهان
گذشتند از فرزند و همسر لزماد و پهدر چشم برگرفتند تا شجره طیب الهیه لاشرقیه و لاغربیه سایه بجهان
و جهانیان انداخت و بارور و پرثمر گردید تا امروز که بیش از چند قدم بنا سیس دیوان عدل الهی بیست
العدل اعظم " الذی کان مصوناً عن کل خطا " فاصله نیست - باکی تفکر در باره تاریخ امر اعظم الهی بخوبی
میتوان باین نکته لطیف بی برد که از بد و ظلوع شمس حقیقت از افق ایران در هر زمانی معنی و مفهوم کلمه
فدا بصورتی ظاهر شده است.

در عصر جانبازی و شهادت شجره الهیه باخون کشتگان کوشش سقاییه میشد و در ادوار دیگر بتمسک بذیل میثاق
و استقامت در برابر حمله اعدای پرکین و توجه بوظایف روحانیه مقدسه امر نارتینس بتقدم و پیشرفت ادامه میداد
این روح امروز باید بصورتی دیگر جلوه * تازه تر نمایان گردد تا باشد اشراق باقیمانده آثارشک و تردید عالیمان را
بر طرف نماید که یگانه راه نجات آدمیان از این طوفان شدید اختلافات ملل مختلفه تمسک بتعالیم مقدسه ایست
که باراده الهی در این زمان بایشان عرضه شده است در کشور مقدس ایران در این روزگار پیش از سایر
نقاط جهان احتیاج بتمسک بعروة الوثقی فدا و فدا در سبیل بها" است.

امروز امر الهی دیگر احتیاج بخون شهدا" ندارد بلکه برای تقدم جامعه و استخلاص مظلومان و ستمدینگان
امر حضرت یزدان نیاز بشهامت و فداکاری و شجاعت هنگام ابراز عقیدت و اظهار ایمن در مقابل مخالفین و معاندین
پرکین که از بد و تابش اشعه خورشید طلعت اعلى و جمال اقدس الهی پیوسته در صدد تخفیف و تزییف جامعه
دلداده امر الهی بوده اند دارد باکی دقت متوجه این معنی میگرددیم که سستی مادر برابر اظهار ایمان بدیانت

آهنگ بدیع

مقدسه بهائی چه لطمه بهیگل امر نازنین الهی وارد میسازد .

البته مقصود آن نیست که در کوجه و بازاینداد درهیم که مابهائی هستیم بلکه مقصد آنست که در مراجع دولتی و در مواقع تکمیل اسناد رسمی که پرورش از دیانت ماشده است در نهایت افتخار بانوشتن کلمه مبارکه بهائی اثبات نمائیم که بهائی هستیم نه بیعی از کسی داریم و نه امیدی بکسی بسته ایم بهائی هستیم و باین نام افتخار داریم - بهائی هستیم و شرافت متمسک باین کلمه * مقدسه مبارکه است نه بخاطر چند دیم و دینار در ماه و نه بهوای دیدار ممالک دیگر و نه بعشق ترفیع مقام و نه بامید تزئید در آمدیوی و نه بآرزوی وصول به مراتب عالیه و نه بخاطر شئونات فانیه حاضر نیستیم جز نام مقدسی که در دل و جان ماجای گرفته است و لوتحت عنوان حکمت در قبال پرسش (دیانت شما چیست) کلمه * دیگر نگوییم و یا بنویسیم - در تمام طول تاریخ مشعشع بهائی نام کسی ذکر نشده است که از گرسنگی و بیکاری مردی باشد چه شرم آور - خواهد بود که انسان بامری خود رامو من نشان دهد که سینه مشرش هدف صدها گلوله قرار گرفت و مو سس - عظیم الشان چهل سال در زندان و سرگونی بسربرد و مرکز میثاقش پس از پنهان سال حبس و تبعید از سو رفتار اعدا * و ناقضین در الواح و صایا چنین مناجات فرمود .

" رب و محبوبی و مقصودی انک لتعلم و تری ماورد علی عبدک المتذلل بباب ادیتک و ما جنی علیه اهل الجفا الناقضون لمیناق فردانیتک النا کتون لعهد حضره رحمانیتک . انه ما من یوم الا رمونی بسهام البغضا - و ما من لیل الا ویتقوا یشاورون فی ضری فی السر و الخفی و ما من صباح الا ارتکبوا ما نأج به العلاء الاعلی - و ما من مساء الا ان سلوا علی سیف الاعتساف و رشقونی بنصال الاقترأ عند الاشقیاء - مع ذلک صبر عبدک المتذلل الیک و احتمل منهم کل بلا و اذی مع قدرته علی اذهاق کلتهم و اخماد جمرتهم و ادافا نیران طغیا نهم بقوتک و قدرتک - و تری یا الهی لم یزد هم صبری و تحملی و صمتی الا ظلما و عتوا و استکبارا فومرتک یا محبوبی طغوا و بغوا حتی لم یدعونی آنا مستریح الفسواد ساکن الجاه ش حتی اقم علی اعلاء کاهتک کما ینبغی بین الوری و اخدم عتبه قدسک بقلب طافح بسرور اهل ملکوت الابهی رب قد طفح علی کاه البلاء و اشتدت اللطعات علی من جمیع الجهات و تابعت سام الرزیه و توالت اسنه المصیبه فمعجزت من الشدائد و وهنت من القوی من هجوم الشارد و الوارد من الاعداء و انا فرید و وحید فی هذه الموارد رب ارحمنی و ارفعنی الیک و اسقنی کاس الفداء فقد ضاقت علی الارض برحبها انک انت الرحمن الرحیم و انک انت الفضال الکریم . ع ع

و ولی مظلوم و فرید امرش مدت سی و شش سال شب و روز نفسی براحت نکشید و حضرت انیش باسینه مشبکش ارضیتنی یا مولائی گویان سر سینه محبوبش جان داد . مو منین اولیه اش باخون خود شهادت بحقانیت امرش دادند . آنوقت بخاطر در هم و دینار بخاطر جاه و مقام عقیدت خویش کتمان بنماید و باعث جمارت اعدا گردد سبب تمسخر حسودان شود جمال قدم را در ملکوت ابهی متاثر و حضرت عبدالبها را در جوار رحمت کبری متاثر لم و خاطر منیر ولی امرش را در کنار محبوب امکان مکمل در نماید .

از بد و امر کتمان عقیدت مذموم شمرده شده است و کلمه حکمت هرگز مشمول کتمان عقیده نگردیده است . بالاخص در این ایام که چشم جهانیان بجامعه عظیم و متشکل و مقدم بیروان اسم اعظم دوخته شده است هرگز گناه کتمان عقیدت را بر کسی نخواهند بخشید زیرا هر یک از ما که در این امر مهم سستی ورزیم تیری دیگر سینه مشبک حضرت اعلی زده ایم . سستی دیگر بر هیگل اقدس جمال ابهی وارد کرده ایم .

بیگمان هیچیک از پیروان مو من امر حضرت بها الله بهیچ قیقتی حاضر نخواهد شد با کتمان عقیده آنیم در مراجع

عریضہ پرفسور براون بحضرت عبداللہ

نقل از جلد ششم کتاب عالم بہائی

سطور ذیل عین عریضہ ایست کہ پروفیسور ادوارد براون انگلیسی کہ از منتشرترین معروف و دارای تألیفات عدیدہ راجع بایران است بزبان فارسی بکمال عبودیت و انکسار بحضور حضرت مولی الوری معروض داشته است۔ بطوریکہ از تاریخ عریضہ مستفاد میشود در آن هنگام هنوز صعود جمال اقدس ابہی واقع نشده بود۔



موالہ
WESTACRES,
BENWELL,
NEWCASTLE-ON-TYNE

عریضہ

بساحت اقدس و عز آن حضرت عرض میشود تعلیقہ " گرامی کہ بسر افرازی این عبد فانی و این ملت من رحمت یزدانی مرقوم فرمودہ بودند در اعز اوقات و اسعد ساعات واصل و از زیارت آن و مشاہدہ آن ہمہ لطف و احسان و استماع آن تقریر بیان وجدی بی انتہا و شعفسی غیر منتہا حاصل گردید۔ فی الحقیقت نمیدانم بچہ زبان از عہدہ شکرگداری این نعمت عظمی بدرآیم یا بچہ عبارتی اظہار مراتب ابتہاج و سرور خود بنمایم اگر خود را محسود عالم بدانم سزا و بجاست جرأتی کردم در آنکہ عریضہ بعنوان آن حضرت ارسال داشتہ ولی از جرأتی کہ ہمچنین نمرہ دارد نمیشود پشیمان شد مادام العمر آن لوح محفوظ و از اعظم خزائن محسوب خواهد شد و ہرگاہ عبارات ملیح فصیح و مضامین شیرین و دلہیای متین آنرا ملاحظہ نمایم تجدید یاد آن ایام عزیز و لذت بخش الدوام کہ مجاہد و راقد س بودم۔

خواہد نمود متصل در امید آن ایام خود را بسر میرم کہ اگر تقدیر الہی ہمچنین باشد دوبارہ فائز آن سعادت گردم و نائل آن فیض اعظم شوم بلی آن ایام حضور قلیل الدوام و سریع المرور بود و لسی

آهنگ بدیع

که حصول این تاریخ بلخ صحیح که ناسخ جهیح آنچه مورخین قبل در باره این امر نگاشته اند میباشد از برای گل عباد سودی زیاد دارد و باعث مزید تفتیش و تفحص خواهد بود اگر سفر بنسده غیر از این نتیجه نداشته بود باز هم مفیدترین سفرها میبود این دفعه بیش از این مزاحم اوقات خجسته ساعات آن حضرت بودن مخالف قوانین ادب میدانم تا عبادا باعث تصدیع کردم لهذا باین قدر اکتفا کرده ام امید از کم و لطف آن حضرت چنانکه گاه گاهی این ذره فانی را مذکور فرمایند و از توجهات روحانی محروم ننمایند .

این عبد همیشه ایام حضور را در خاطر تجدید مینماید و لطف و احسان جمیع احباب و اصحاب که در بقعه حمر ساکن و مقیم هستند ابداً فراموش نخواهد کرد باقی استرحام ابقای توجهات عالیه آن حضرت و استدعای ذکر در صحن اقدس و عرض اخلاص و عبودیت
الحقیر الفقیر الداعی الی رحمہ ربہ الغفور
ادوارد برون الانگلیس

فی ۱۱ سبتمبر ۱۸۹۰
مطابق ۲۶ محرم الحرام
سنه ۱۳۰۸

لواکش فراوان بلکه بی پایان بود و در ملاحظه اینگونه امور متعنه مرتفعه روحانیه وقت و زمان چیزی است که چندان در حساب نیاید بلکه شایست اعتباری بقسمیکه میگویند خضر بآب حیات رسید و نائل مقصد شد و اسکندر ذوالقرنین نرسید و محروم ماند ولی نمیرسند و نمیگویند که خضر علیه السلام چقدر وقت در نزدیکیهای آن منبع بر تندی بسر برد یا چند جرعه از آن نوشید همین رسیدنش منظور است و بس دیگر در آن ایام که تا نفس همت ذکرش روز بروز تازه خواهد بود بیشتر اوقات بوجهی اکمل و بقسی حورا اهل مستفیض فیوضات شدم این هم از کثر الطاف و مراحم آن حضرت و سائین بوده و نظر بقلت مدت اقامت این عبد و دوری وطن ما لوفش و الامکن میبود که مدت اقامت ده مقابل آنچه بود باشد و فرصتهای استفاضه کمتر و بسا نفوسیکه از برای یکساعت از آنچه نصیب این عبد شد از آمریکا یا چین بلکه از اقصی بلاد زمین بکمال شوق و شمع میشتافتند و بسا که شتافتند و نیافتند از فضل الهی و لطف شامل سبحانی چنین ما مول که رفته رفته ادراکی کامل و معرفتی کافی باین عبد ذلیل عنایت خواهد شد تا از همه مقاصد روانی و مطالب یزدانی اطلاعی کما ینبغی حاصل گردد باری چنانچه قبل معروض شد ترجمه آن کتاب تاریخ که بنده عنایت شد تمام شده است و بقدر ثلث آن چاپ شده است امید آنست که تا دوسه ماه دیگر تمام شود و در دست مردم باشد در تصحیح و اصلاح آن ترجمه بقدر ذره اهمالی نرفته حتی بعد از تصحیح ترجمه جایی دوسه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تا انشاء الله لائق باشد و در فصاحت و صحت هردو مقبول باشد که از این دو چیز احدی بدون آخر مقبول نیست یقین است

تقوم بهائی

از ملکوت بیان مقصود عالمان نائل شد
آنچه که سبب حیات عالم و نجات
ام است (کتاب عهدی)

مقدمه - تا آنجا که تاریخ و آثار ادوار عاضیه در دست است و از گذشته افراد بشر اطلاع داریم اجتماعاً انسانی در زمانها و مکانهای مختلفه جهت اندازه گیری زمان و تعیین تاریخ حدوث وقایع - روش های گوناگون اتخاذ کرده اند . بطوریکه هم اکنون نیز که روابط بین ملل توسعه و تکامل عجیب یافته در بین اقوام و ملل عالم و در نقاط مختلفه تقویم متعددی رایج و متداول است که بعنوان مثال تقویم گریگوری در اروپای غربی تقویم جولینوسی در اغلب ممالک اروپای شرقی - تقویم عبری در بین قوم یهود - تقویم هجری قمری در بین اغلب ممالک اسلامی و تقویم جلالی در بین ایرانیان را میتوان نام برد .
در ازمئه سالفه ملل مختلفه یک واقعه مهم تاریخی مانند ظهور مظاهر الهیه جلوس یا سقوط و مرگ پادشاهان خود و یا یک حادثه طبیعی مانند زلزله و آتشفشان و خسوف و کسوف و امثالهم را مبداء تاریخ قرارداد و سایر وقایع را نسبت به آنها توجیه و تعیین میکردند - ایرانیان قدیم جلوس پادشاهان را بر تخت سلطنت مبداء تاریخ قرارداد و پس از سقوط یا مرگ هر پادشاهی مبداء را عوض کرده و آنرا از آغاز پادشاهی پادشاه جدید حساب مینمودند .

اولین و مهمترین مبداء تاریخی که بذهن افراد بشر خطور کرده هیبوط آدم بوده است و لکن این مبداء به حدی مباهم توأم بوده و بعلاوه بدرجه ای در بین اقوام و ملل مختلفه تباین و اختلاف عقیده نسبت بان وجود داشته است که هیچگاه بعنوان یک مبداء رسمی قطعی مورد استعمال نیافته و میتوان گفت که از صورت افسانه و داستان خارج شده است . از جمله مبادی مهم تاریخی که در گذشته ایلم در بین ملل عالم رواج داشته و هم اکنون نیز بر فراز آنها متداول است عبارت از ظهور زردشت پیغمبر در تاریخ ایرانیان قبل از اسلام - تاریخ کلدانی قبطی - روی اسکندری - عبرانی - یزدگردی - میلادی - هجری و جلالی میباشد بطور کلی میتوان گفت که برای اندازه گیری زمان دو نوع واحد بکار رفته و میرود :

اول - واحدهای اندازه گیری طبیعی که بر مبنای گردش بعضی سیارات منظومه شمسی و تغییرات طبیعی قرارداد .

دوم - واحدهای قراردادی که بوسیله مظاهر الهی یا متفکرین و رؤسای اقوام برقرار شده است
اول - واحدهای طبیعی عبارتند از :

۱ - شبانه روز - که از گردش وضعی زمین بدور محور خود حاصل میشود و با وجود اختلاف شب و روز در فصول مختلفه بخصوص در قطبین بعنوان یک واحد اندازه گیری زمان بکار میرود .

آهنك بدیس

برای عدد نام و کامل استعمال شده چنانکه ملاحظه نموده می بینیم که نمونه آن در اغلب جاهای کتاب مقدس مذکور است. . . البته باید دانست که در ادیان معتبر عالم و در بین ملل مختلفه روزاوه هفته و روز تعطیل از هفتگی یکسان نیست و لکن مدت هفته در نزد همه ملل هفت روز است (این واحد اندازه گیری زمانی چنانچه بعدا توضیح خواهیم داد در این ظهور مبارك نیز تائید و تنفیذ گردیده است)

۲- ساعت - و آن عبارت است از يك بیست و چهار ($\frac{1}{24}$) مدت شبانه روز یا مدت حرکت زمین بدور محور خود . تقسیم شبانه روز به ساعت و همچنین تقسیمات ساعت به دقیقه و ثانیه یکی از واحد های اندازه گیری نسبتا جدید است که اکنون جنبه بین المللی بخود گرفته و در جمیع نقاط عالم معمول و متداول میباشد .

۳- ماهها - شمسی - برای تقسیم ۳۶۵ روز سال شمسی بواحد های کوچکتر با توجه به تعداد ایام ماههای قمری تقویم های قدیم وگونی سال شمسی را بدو واژه بخش تقسیم کرده و هر يك را ماه شمسی نامیده اند و لکن تعداد ایام ماههای سال در هیچيك از این تقاویم مساوی نبوده و بین ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ روز متغییر میباشد . فی المثل در کشور ایران مطابق قانون شش ماه اول سال ۳۱ روز و پنج ماه نیمه دوم سال هر يك ۳۰ روز و ماه آخر یعنی اسفند ماه ۲۹ روز و در سالهای کبیسه ۳۰ روز مقرر شده است . برای تقسیم صحیح سال به ماههای شمسی از طرف دانشمندان و متخصصین در طول تاریخ طرق مختلفه ای پیشنهاد شده و لکن متا سفانه هیچيك از آنها خالی از نقص و اشکال نبوده است .

۴- فصول - کره زمین حرکت انتقالی خود را بدور خورشید طوری انجام میدهد که در مدت آن خورشید دو مرتبه در مقابل خط استوا قرار میگیرد

۲- ماه قمری - که عبارت است از فاصله زمانی بین دو حالت متوالی و متحدالشکل ماه میباشد (معمولا بین دو هلال ماه که حد متوسط اندازه آن در سال ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است)
۳- سال شمسی - که عبارت از مدت زمانی است که کره زمین یکبار بدور خورشید میگردد و اندازه واقعی آن ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه است باید دانست که در عهد ماضیه و احوار سالها علاوه بر تقسیم زمان و تعیین ماه و سال از روی حرکت ماه و یا زمین واحد های دیگری نیز با توجه به حرکت سایر سیارات منظومه شمسی وجود داشته که اکنون متروک و غیر متداول گردیده اند چنانچه حضرت عبدالبها جل ذکره در لوحی راجع به مسئله طول عمر پیشینیان چنین میفرماید .
قوله الجلیل " ای بنده جمل انبیه آنچه ذکر امتداد حیات سلف است امری است اعتباری نه بحسب اصطلاحی درین ایام زیرا در ازمه قدیمه سنین مختلفه بوده بعضی يك دوره ماه را یکسال میشمردند و بعضی دوره آفتاب را و همچنین دوره هر يك از کواکب سیاره را يك سال مینامد مثلا سنه قمری روز شمسی سنه زهره سنه عطاردی سنه مریخی سنه مشتری سنه زحل که عبارت از مدت دوره این کواکب است و الا ایام حیات همین است که واضح و بدید است فعالیت آنکه اجسام پیشینیان از جهت معیشت بسیطه قویه بوده و بنیه شدیدتر " انتهى (کتاب امر و خلق صفحه ۴۷۰)

دوم - واخدهای قراردادی که عبارتند از :

۱- هفته - تا آنجا که مدارك موجوده حاکی است یکی از قدیمی ترین تقسیمات قراردادی زمان عبارت از هفته است که مدت آن هفت روز میباشد چنانچه در قاموس کتاب مقدس در ذیل عدد هفت مذکور است " از ابتدا " همواره عدد ایام هفته هفت روز بوده است . عدد هفت هم در کتاب مقدس

تقسیمات زمان در امر مقدس بهائی
از آنجا که مقصد از استقرار مظهر کلی الهی بر عرش ظهور
بر طبق بشارات و وعود کتب مقدسه تا سیس مدنیست.
و سلطنت لاشرقیه و لا غربیه الهیه در بسط غیر زو
استقرار وحدت عالم انسانی و صلح و محبت عمومی
بین کافه ملل و اقوام عالم است. لذا جمال اقدس
ایهیی در تعالیم و مبادی مقدسه و آثار مبارکه خود
آنچه را که سبب اختلاف و نزاع و عدم الفت و اتحاد
است نسخ فرموده. قوانین و عواملی که برای وحدت
و محبت بین بشر لازم است وضع و تشریح نموده اند
باتوجه به هدف غائی این ظهور کلی که تا سیس
وحدت نوع بشر در عالم ترابی است. قلم اعلی
شئون و ارکان مختلفه لاین وحدت را در تعالیم مبارکه
امر بهائی تشریح و حضرت مولی الوری آنها را تبیین
فرموده اند.

از جمله عوامل و لوازم تمدن جهانی بهائی وحدت
عالم انسانی وجود يك تقویم بدیع و متحد الشکل
بین المللی است که بنحو مطلوب بتواند در جمیع
نقاط عالم متداول شده و مورد قبول عموم ملل -
قرار گیرد و بدین وسیله بایجاد وحدت و اتحاد
بین اقوام و ملل کمک کند - متا - سفانه تقاویم
متداوله در گذشته و حال و نحوه تقسیمات زمان
در آنها باتوجه به نقائص و استثنائاتی که داشته
و زاده افکار ناقصه بشری هستند هیچیک نمیتوانند
بعنوان يك تقویم بین المللی و مورد قبول عموم ملل
مورد استفاده قرار گیرند. لذا در این ظهور امّی
اعز صدقانی مشیت غالبه الهی فضلا علی العباد -
يك تقویم بدیع و بین المللی وضع و تعیین فرموده
که باعتقاد اهل بهاء رواج و استعمال آن بسیار
از مشاکل موجوده را حل کرده و بسهم خود
تحولی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و بخصوص
روابط بین المللی بوجود خواهد آورد.

این تقویم بدیع ابتدا بوسیله طلعت اعلی جل
شاه نه در کتاب مستطاب بیان و کتاب مبارک

یکی در اول بهار که آنرا اعتدال ربیعی گوئیم و
دیگری در اول پائیزی که آنرا اعتدال خریفی نامیم
گردش خورشید در مدت یکسال شمسی بین دو مدار
ر اس السرطان و ر اس الجدی در تغییر است که
اولی در ۳۰ و ۲۷ و ۲۴ درجه از خط استوا در
نیمکره شمالی و دومی ۳۰ و ۲۷ و ۲۳ درجه
در نیمکره جنوبی قرار دارد و در نتیجه این
تغییرات فصول چهارگانه و اختلاف ساعات شب
و روز در نقاط مختلفه کره زمین بوجود میآید.
در صورتیکه اگر حرکت زمین بتحوی بود که
خورشید همواره بر روی خط استوا یا مدار صفر
درجه گردش میکرد فصول چهارگانه و تغییر درجه
حرارت و اختلاف ساعات شب و روز در نقاط مختلفه
کره زمین بوجود نمی آمد. نوع بشر از آزمای
بسیار قدیم این تغییرات حاصله در مدت یکسال
را بفصول چهارگانه بهار تابستان - پائیز و زمستان
و یا بطور مجمل به دو فصل سرما و گرما یعنی
تابستان و زمستان تقسیم نموده و از روی آن موسم
کشت و درو و برداشت محصولات زراعتی خود را
معین نموده و حتی برخی از ایام سال را باتوجه
به این تغییرات جشن میگرفته است که هنوز هم
برخی از این گونه جشنها در بین ملل عالم موسم
و معمول است.

در قاموس کتاب در خصوص تقسیمات فصول سال
چنین مذکور است (اول تقسیمی که از برای سال
وارد است از این قرار است "مادای که جهان
باقی است زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان
و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد."
سفر بیادش - پس لفظ زرع اشاره باواخر پائیز
و لفظ حصاد اشاره باواخر بهار و اوائل تابستان و
سرما اشاره بزمستان و قصد از گرما و اواخر تابستان
و اوائل پائیز است. از آن پس این چهار را در
دو لفظ جمع نموده میگوید تابستان و زمستان و
تقسیم شبانه روز بروز و شب در پی آن مذکور است

آهنگ بدیع

بعلاوه موضوع و محل این ایام و در سالهای معمولی چهار روز و در سالهای کبیسه پنج روز است قبل از ماه صیام یعنی بین ماه هجدهم و نوزدهم مسمین فرموده و آخر ماه صیام و اول نوروز را یکی از ایام و اعیاد متبرکه دیانت مقدس بهائی مقرر داشته اند. وظیفه اهل بهادر ایام - ها - اشتغال به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تعجید حضرت پروردگار اعتقاد ضیافات و تلاوت آیات مخصوصه مبارکه بکمال فرح و انبساط و همچنین اطعام به خویش و خویشان و فقرا و محتاجین میباشد. بقوله تعالی .

"... ینبغی لاهل البها ان یطعموا فیها انفسهم و ذوی القربی ثم الفقرا و المساکین و یهللن و یکبرن و یسبحن و یمجدن ربهم بالفقره و الانبساط."

و نیز میفرمایند " ... این ایام بسط قبل از قبض و اعطاء قبل از اساک است لذا باید کل بکمال انبساط

و ابتهاج و روح و ریحان - به تهلیل و تکبیر و تسبیح حق متعال مشغول شوند و در این ایام اجتماع و ضیافت و سرور لدی الله محبوبست انشاء الله کل بکمال - مایمکن فی الامکان در این ایام مطلق باشند و بعد وارد در شهر صیام شوند طوی للعاملین . " انتهى باید دانست که ایام نوزده گانه ماه نیز به

ترتیب به همان اسامی نوزده گانه ماهها موسومند فی العثل روز اول هر ماه یوم البها روز دوم یوم الجلال و بهمین ترتیب تا روز آخر که یوم العلا نامیده میشود . ضمناً در این ظهور مبارک واحد قرار دادی - هفته شامل هفت روز تائید و تنفیذ شده و برای روزهای هفته نیز هفت اسم از اسماء الهی بقرار ذیل تعیین گردیده است .

شنبه یوم الجلال یکشنبه یوم الجمال دوشنبه یوم الکمال سه شنبه یوم الفضال چهارشنبه یوم العدال پنجشنبه یوم الاستجلال جمعه یوم الاستقلال روز اول هفته در این دور مبارک یوم شنبه و روز تعادیل طبق بیان مبارک حضرت عبد البها یوم جمعه است قوله العزیز

" و یم راحت در این دور روز جمعه است "

الاسماء تا سیس و توجیه شده و اجرای آن موصول بقبول من ینظره الله گردیده بود .

سیس جمال قدم بصرف فضل در کتاب مستطاب اقدس آنرا امضا و تنفیذ فرمودند . مطابق نص صریح حضرت اعلی سال بیانی مرکب از ۱۹ ماه و هر ماه مرکب از ۱۹ روز است که عبارت از ۳۶۱ روز و مطابق با عدد " کشتی " میشود . بناتکه در باب ثالث از - واحد خامس کتاب بیان فارسی نازل قوله تعالی " خداوند عالم خلق فرموده کل سنینی را با امر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد هر سنین را عدد کشتی و آنرا نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده ... " و در کتاب مستطاب اقدس تائیداً لما نزل من قلم مبشره الفرید نازل قوله تعالی و تقدس . " ان عده الشهور عند الله تسعه عشر شهرافی کتاب الله قد زین اولها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین . "

حضرت رب اعلی جل اسمه الاعلی ماهها و روزهای سال را مطابق اسماء و صفات الهی که در دعای سحر شیعه اسلام نازل شده نامگذاری فرموده اند که عنوان آن دعا اینست اللهم انی استلک من بهائک یا بها و کل بهائک بهی ... الخ "

در شریعت مقدس بیان راجع به ایام زائده سال یعنی ایام زائده بر ۳۶۱ روز حکمی صریح نازل نشده و مقام و محل آنها تعیین نگردیده بود تا اینکه در این ظهور مبارک حکم آن بتصریح از قلم جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح نازل و وظیفه اهل بها در آن چند روز تعیین گردید قوله تعالی فی کتابه الاقدس .

" واجعلوا الایام الزائده عن الشهور قبل شهر الصیام انا جعلناها مظاهر البها بین الیالی و الایام " بر طبق نص صریح الهی ایام زائده بر سال را جمال قدم به ایام اعطاء یا ایام هما موسوم فرموده اند که حکایت ازها هویه یعنی ذات اقدس حضرت الوهیت میکند . درباره ایام ها میفرمایند " لذا ما تحدت بحدود السنه والشهور "

نمونه ای از اوهام و خرافات

از مرقومه جناب محمد لیبب از جزیره
(رودس)

فرمایند قوله الاحلی . . .
" این ایام را غنیمت شمر و این اوقات را اکسیر اعظم دان تاریخی باقی قدیمی بردار تا نفس موجود آرزو و هوس جهان الهی کن . . . " و اما راجع با وضع و احوال (رودس) و اعتقادات و مراسم و عادات مردم این سرزمین غیر از مسلمانان سنی و ترک که در حدود ۴ هزار نفرند بقیه مردم این جزیره که ۵۸ هزارند کلا صیحی بسیار تمصب و منجمد و قشرینند بقدری فروع تدریجا کشیشها وارد در دین نموده که اصل دیانت بکل از میان رفته و فروع و اوهام و بدعتهای عجیب و غریب جای گزین آن گشته است صبحهای یکشنبه رنگ کلیساها بصداد آمده مردم رابعادات میطلبند تمام رادیوهای منازل صوت ناقوس و دعا و وعظ مسیحی را در همه شهر بخش مینمایند بسیار نفوس بمانند در منزل انکفوا و ازادیو استفاده دیانتی مینمایند و کبیری از مردم به کار خود مشغول و یا بتفریحات سرگرم و یا بقمار و امورات دیگر اشتغال میورزند و صدای ناقوس وعظ را باعث برکت و مایه سعادت و تقرب بحق می شمارند دیگر کوششان به مطالب و عاظ نیست دسته دسته دختران پسران بالباسهای این رنگ که بفرم مخصوص دوخته اند و اختصاص به روزهای یکشنبه و رفتن به کلیسا دارند در این روز خیابانهای نمایان و بتعجیل بطرف کلیساها روانند بدون استثناءه اطفال و بزرگان بگردن بندشان یک علیب از طلا و یا فلزات دیگر آویخته است هفت

" مقرب یکماه است که وارد جزیره بر نعمت و برکت (رودس) شده ام و از فضل وجود و عنایت حضرت بهاء الله جل ثنائه در نهایت آسایش و شکر و ثنای حضرت احدیت مشغول و مایه لوفد میباشم .
مطمئن هستم جمعی از احباب که آرزوی مهاجرت دارند ولی مرددند و از آتیه زندگانی خود نگران در ایسن موقع بسیار طالباند اطلاعاتی از مهاجرین کسب نمایند و نتیجه مسافرتشان با بدانند تا سبب اطمینان و قوت قلب د او طلبین مهاجرت گردد در مقام اول ایمان کامل و اوامر الهی است و سپس اجرای آن از روی جرأت و اطمینان . حضرت ولی محبوب امر الله میفرماید احبابا مردد نباشند توکل کنید و قدم در راه مهاجرت گذارند و مطمئن باشند که تائید میرسد . بیان مبارک حضرت عبدالبها قرار خواهند گرفت که میفرمایند .
" قوتی ده که تا مقاومت قوائل بسیط زمین نمائیم و قدرتی بخش که چون بحر محیط موج بر ساحل شرق و غرب زیم " الحمد لله احبابی که تاکنون در سبیل مهاجرت قدم برداشته اند کل موفق و موید بوده و ثمرات و نتایج و جهودات شان چون آفتاب جهانتاب بر کل اقطار تابیده و آفاق را بنور و فروع خود منور نموده است . بگوه توکل و قیام احبابی محبوب بود که کلیه اهداف کبیرا کبیری بعد از دیگری انجام و بنیاد رفیع و محضر مشید بیت العدل عمومی بر روی اعده قوی البنیان آن اجراءات عظیمه مهمه قریباً برپا و مستقر خواهد گشت .
احباب عزیز مردم میبایست این بیان مقدس حضرت عبدالبها را تلاوت و مقتضات آن قیام و اقامت ام

آهنگ بدیع

چند سالی بعد بفر والدین افتاده که سری بانها زند و استمالتی بنماید که مبادا از خانه و باغ و دارائی خود او را از ارت محروم نمایند بجزیره و ده خود حرکت مینماید و یکسریه طرف منزل خود میرود چون درب خانه را میزند والدینش که میفهمند پسرشان است درب بر روی او باز ننموده و میگویند ما اولاد نداریم برای رفع عطش پدر منزل دیگر میرود باو آب میدهند که تو مطرودی و آب و نون و محافظه و مجالسه باتورا کنش حرام کرده است با نهایت یاس و نومیدی به رودس بر میگردد و خود را نزد مسلمانان مسیحی و از دین اسلام تبری میجوید حاکم شرع طلاق دختر را گرفته و ایمن شخص را نیز مجبور مینماید و عاقبت حکم قتل میدهند او را بدار میزنند سپس ایزا شقه نموده در معبر عام میاندازند - حال میگویند يك پاره از - استخوان آن مقتول را مسیحیان پیدا نموده و در این ۱۶۰ سال محفوظ داشته و این اوضاع و نمایشات برای یاد بود شهادت آن مرد است و استخوان او را نیز در يك جعبه نقره جاداده و آن جعبه را در يك سینی نقره گذاشته و سالی یکمرتبه با مراسمی مخصوص از کلیسا بیرون آورده دور شهر میگردانند . صبح روز نمایش این عبد از خانه بیرون رفته و منزل سایر مردم بسمت کلیسا رفته شدم خیابان و کوچه و درب کلیسا و داخل ملو از مرد وزن بود ۴۰ نفر کشیشان معمر که سنشان بین ۸۰ - ۷۵ بود با ریشهای سفید و لباسهای مخصوص الوان و کلاه های بشکل تاج بر سر و چوهای دردست و مشغول دعا و نماز بودند گاهی منفرد آگاهی دسته جمع یکساعت و نیم مراسم دعا طول کشید بیرون کلیسا تصویر این شخص که موسوم به (نکستانتین) است در قاب بسیار عالی گذاشته و اطراف آن را گلهای رنگارنگ قرار داده بودند مردم از فرطند ار رئیس شهر با نسی افسران کارمندان مدیران مدارس و غیره اعلاو ادنی کل نزدیک عکس آمده پس از خضوع و خشوع و اظهار

گذشته نمایش دینی و یا مذهبی از عوائد و اختراعات جدید این ملت در شهر (رودس) مشاهده شد که فی الحقیقه سبب تاء ثروتمند گردید محض اطلاع دوستان آن نمایش را در اینجا مختصرا مینگارم که عموم یاران بوظائف خطیره خود در رفع اوهام و حجبات خلق عالم پی برده و بقیام و مهاجرت و تبلیغ خدمتی بعالم انسانی فرمایند و بقوه عالم الهیه آفاق را منور و ابرهای کیف خرافات و موهومات خلق بیچاره را متلاشی کنند . شب ۱۴ نوامبر تمام رادیو ها اعلان تعطیل عمومی نمود که کلیه ادارات دولتی از شهر با حکومتی و غیره بانکها کلیه مدارس همه دکانها و مغازه ها سراسر در (رودس) بسته و برای مراسم مذهبی خود را حاضر نمایند و عنوان این تعطیل را یم شهادت بیان نمودند ابتدا تصور نمودم که این شهادت مسلما راجع بحضرت مسیح است که چنین با عظمت و جلال معمول میدارند ولی تحقیقاتی که بعمل آمد چنین حکایت نمودند (

۱۶۰ سال قبل که جزیره رودس در تحت حکومت ترکها بود و تسلط کامل بر مردم داشتند و دیانت اسلام با رونق بوده است یکفردهاتی از یسک جزیره کوچک برای طلب معاش ترک وطن مینماید و به جزیره (رودس) آمده در شهر رودس - متوطن میگردد و خود را بشغلی مشغول میدارد - چندی بعد دختری از ترکها را خواستار میشود ولی باو میگویند باید بدین اسلام در آئی تا بتوانی با دختر مسلمان ازدواج کنی به والدین خود قضیه را مینویسد آنها موافقت نمیکند و او را از این فکر منصرف میدارند پسر در مقابل علاقه که بدختر داشته اعتنائی بحرف والدین ننموده و خود را تسلیم مفتی یعنی عالم و مجتهد نموده و بدستور العمل آنها رفتار و بدین مبین اسلام مشرف میشود و مسلمانها بانهایت تجلیل و احترام بساط عروسی برپا و جشن مفصلی برای عروسی تازه مسلمان میگیرند

تشتوی و هجرت و مجاهدت و مبارزت و استقامت در -
سبیل امر الملك قدر "

امید است که یاران عزیز در این چند ماه و لویرای
تغییر آب و هوا و عودت صحت و عافیت هم باشد
باین جزیره تشریف بیاورند این محل هم برای
صحت روحانی خوب است و هم جسمانی -
عجالتا در این شهر این عبد ما مور بحکمت بوده و ما
نهایت حزم و احتیاط باید بانفوس معامله کرد
ولی دعا و مناجات و تضرع و زاری برای رفع موانع
آزاد و گریو داری نخواهد بود احباهر کس طالب
مهاجرت باین جزیره باشد سرمایه که لازم است
داشته باشد خلوص نیت است و مناجات بدرگاه
قاضی الحاجات و رفیق و مدارا با مردم تا انشاء الله
ابواب تبلیغ گشوده گردد و چشم و گوش مردم
برای دیدن و شنیدن آثار الهی باز شود .
بانهایت بی صبری انتظار دارد که نفس نفیسی
وارد این جزیره گردد و مواز تنهایی بیرون
آرد و تواما بدعا و مناجات پردازیم تا ثمر و نتیجه
زودتر و بهتر عاید گردد . رب بحق ذلك بفضلک
وجودک "

ای سراداران

بایکدیگر مدارا نمائید و از دنیادل
بردارید . بعزت افتخار نمائید و
از ذلت ننگ مدارید قسم بجمال
که کل را از تراب خلق نمودم و
البته بخاک راجع فرمایم .

بندگی آن رامیوسیدند و دست روی شیشه قصاب
کشیده بر صورت میمالیدند و تبرک میجستند و عقب عقب
موه دبانه از جلو عکس رد میشدند بعد این عکس
رادر یک طاقچه نقره (عینا مثل ساختمان) حجله
حضرت قاسم که (در تعزیه های ایران بکار میرود)
گذاشته و چهار نفر صاحب منصب بالباس تمام
رسی این عکس را که در این طاقچه قرار داده و
چهار جوب اطراف داشت بدوشی گذاشتند تا با
سایر دستجات دور شهر بگردند مختصر آنکه دسته
موزیک دولتی صفهای شاگردان مدارس یک در
میان بمرانند و دخترانه و بعد چهل نفر کشیش
در دوصف طرفین خیابان با تبختر و جلالی حرکت
ویک کشیش عالی رتبه هم در میان آنها سپس
سینی نقره محتوی جعبه نقره و استخوان مرده
در حرکت بود بیرقها در تمام شهر درب خانه ها
منازه ها و هم خیابانها افراشته بودند و در این
جمعیت نیز سردسته ها کلا دارای بیرق بودند
عقب اینها نیز مردم شهر بیروی میگرددند و قدمها
کلا یک نواخت و موزون و بصدای موزیک برداشته
میشد ولی بفاصله های کم و هر قدمی که برداشته
میشد کف پارا روی زمین کشیدند و صدای خش و خش
یکنواخت از هزاران نفر که در حرکت بودند خالی
از تماشا نبود دوسه ساعتی که سیر در شهر نمودند
دوباره بمحل خود حرکت و بعد متفرق شدند
در تمام طول این نمایش ما نر بودم و بدعا و -
مناجات مشغول که آیا چه وقت این خرافات
رفع میشود و حقائق و اصول دیانت جایگزین آن
میگردد احبای الهی که حامل پیام الهی و ما مور
به هدایت نفوس بشری میباشند مسلما مسئول این
مردمانند و بس .
اینست که وظیفه یاران را بصراحت حضرت ولی
احبوب امرالله باین بیان مبارک تعیین فرموده اند
قوله الاحلی :

" یوم یوم جهاد کبیر اکبر است و زمان زمان -

ثمره علم

ابھی ثمره شجره * دانش این کلمه * علیا
است همه باریکد امید و برگ یکشاخسار
" حضرت بهاء الله "

وین همه غور در فسون و علم
زین دوشیهای بیخود و موهوم

ثمر وحدت و برادری است
اتحاد و وفا و یاری است

هیچ جز وحشت و هلاک و دمار
(جهل از آن علم به بود بسیار)

تاجه ابرار ابرو بطح و صلاح
مایه * خیر گردد و اصلاح

و ربود موجب پریشانی
سبب انهدام و ویرانی

بر جهان و تمدنی این جهان
گذرد گردینت سر جهان

که بدان بربری باج کمال
کی توانی پرید با یکسال

صرف آسایش بیشتر گردد
در دل خلق بیشتر گردد

کز تعالی هم ابداع اعلی
" و ثری الارض جنه الابهی "

ای بشر چیست سود دانشی
گرنیارد تو را بیگانه

این شجره را نکوترین ثمره
بهترین بار این نکو شجره

علم اگر در جهان بیفزاید
وز زیانش کسی نیاساید

علم باید بدین شود تو ا م
آرد آسایش بنی آدم

گر ز دانش همی فزاید شر
گر شود علت فتنای بشر

خورد باید در رخ و بس افسوس
شاید اربود یکسره مایوس

گفت حق علم و دین دو بال بود
این خوند اندیشه * محال بود

علم باید برهنه دانشی دین
نه ازو نفرت و خصومت و کین

آید آروز فرخ و فیروز
همه گردند خرم و بهروز

ویلیام سادرنلند ماکسول



جناب ویلیام سادرنلند ماکسول (WM. SUTHERLAND MAXWELL) در سال ۱۸۷۴ در مونترئال کانادا از خانواده اسکاتلندی و - کانادائی متولد شد . پس از اتمام تحصیلات خود در (مونترئال) در سال ۱۸۹۹ بقصد تکمیل فن معماری ومهندسی عازم پاریس شد و در مدرسه صنعتی معروف بوزار (BEAUX-ARTS) تحصیلات خود را بپایان رسانید . آثار ساختمانی ومهندسی او در کانادا در ساختمانهای پارلمان رژیونا - هتل پالیز رکال گاری - چتوفرنتناک در شهر " کوبک " کانادا و در بسیاری از ساختمانهای عمومی وامکنه " خصوصى چه در داخل و چه در حوالی مونترئال اکنون باقى بوده معروف هنر و کاردانی ایشان است .

ایشان عضو مؤسسه مهندسين سلطنتى بریتانیا - عضو و رئیس سابق مؤسسه ساختمانی سلطنتی کانادا - عضو انجمن علمی سلطنتی کانادا و معادن آن - و نیز عضو و رئیس سابق مؤسسه مهندسين ایالت (کوبک) بوده درجات افتخار و امتیاز و مدالهایی که دریافت داشته نه تنها شاهد لیاقت و کاردانی در فن معماری و هنرمندی اوست بلکه معرف خصوصیات و کیفیات اخلاقی و وجدانی او نیز میباشد .

در ملاقاتی که ایشان با (بی ایس ماکسول) نمود سرنوشت و تقدیر او که بوسیله خداوند تعیین شده بود شروع شد زیرا خانم مرسوربا ایمانی عمیق و متین و انجذابی درخشنده و تابان

از زیارت عکا و تشرف بحضور حضرت عبدالبها که اولین دسته از زائرین غربی بوقوع پیوست مراجعت نمود .

از دواج (بی بولز) - با جناب سادرنلند ماکسول در هشتم می ۱۹۰۲ در لندن واقع شد سپس در همان سال برای تأسیس اولین خانه بهائى که مرکز مرکزی از فعالیت عظیم در کانادا بود به (مونترئال) عزیمت نمودند . از درب سفید این خانه مقدس که در خیابان بین (PINE) واقع است مردمانی از هر نژاد و طبقه و ملیت که عموماً اسیر روح فعال و منجذب این دو خادم و خادمه برارزنده بودند میگذشتند .

ایمانی که مسترو مسیس ماکسول با صبیبه بلند اخترش در آن خانه زندگی میکردند بنام " روزهای طلائی " نامیده شده است زیرا هر ملاقاتی هر چند هم برای چندین بار اتفاق میآفتاد موفقیت تازه ای و تابش و درخشندگی جدیدی بخود میگرفت . انسان

آهنگ بدیع

شایسته اش بمقام ایادی امرالله ارتقا یافت -
 ساختمان مجلل مقام اعلی در دامنه تقدس‌ترین
 کوه خداوند جبل کرمی که بوسیله او توسعه و تکمیل
 یافت نه تنها اوراد رکانادا بلکه در عالم یکی از
 مهندسین عالی‌رتبه معرفی نمود .
 صبیبه و لا گهر ایشان حرم مبارک حضرت ولیسی
 امرالله مصدر خدمات مهمه در مرکز جهانی امرالله
 و مخصوصا بمقام ایادی امرالله معین گردیدند
 و نیز خانه شخصی جناب ماکسول که در سال
 ۱۹۱۲ بقدم مبارک حضرت عبدالبهاء مزین و متبرک
 گردید جزء مقامات متبرکه بشمار میرود .
 بیاد خدمات گرانمایه این مهندس عالیقدر در
 جنوبی مقام اعلی از طرف حضرت ولی امرالله بنام
 او تسمیه گردید . علیه رضوان‌الله و بهانه
 (نقل از آهنگ بدیع شماره ۱۷-۱۸ سال ۸)

موقعی که از آن خانه خارج میشد روحی بلند
 در خود احساس مینمود . این روح معرف شناسانی
 حقیقی بود که از ورود بان خانه بانان الهلم میشد
 مستر ماکسول در سال ۱۹۳۲ با بی ماکسول
 و صبیبه اش در حیف مشرف شده در همان وقت
 ازدواج روحیه خانم باولی محبوب امر واقع شد .
 پس از صعود بی ماکسول در عاصمه آرژانتین که
 در سال ۱۹۴۰ اتفاق افتاد مستر ماکسول بدستور
 حضرت ولی امر در حیف نزد همیگل مبارکه و حضرت
 روحیه خانم مسکن گردید .

در سالهای جنگ یوهمانجا ساکن و به طرح
 نقشه ای برای ساختمان رواق و بنای فوقانی
 مقام اعلی همت گماشته در سال ۱۹۵۰ بکسالتی
 مبتلا گردید که تا آخر عمر کاملاً بیهودی نیافت
 آرزوی او برای دیدن مونتریا در اوائل ژوئن
 ۱۹۵۱ تحقق یافت که باتفاق پرستارش و خانم
 هلن بوی به کانادا عزیمت نمود . بالاخره در ۲۵
 مارچ در مونتریا در همان اطلالی که محل خواب
 حضرت عبدالبهاء در موقع تشریف فرمائیشان
 بکانادا بود صعود نمود .

رفیع ترین رتبه که حیات روحانی او را جلوه ای
 عظیم بخشید ارتقا او بمقام ایادی امرالله
 مخصوصا در صف اول این مقام میباشد .
 هرگاه در حیات متبرک این خانواده جلیل که
 از هر جهت مستعد خدمات شایسته بوده اند .
 اندکی تعمق کنیم ملاحظه خواهیم کرد که چه
 فضلی خداوند شامل حال آنها نموده و به -
 چندین امتیاز آنان را ممتاز کرده است .

خانم بی ماکسول کنیز عزیز و حواری حضرت
 عبدالبهاء که نه تنها در کانادا بلکه در نژاد
 لاتین بمنزله مادر روحانی بهائیان محسوب است
 برتبه شهادت فائز گردید .

جناب ماکسول بسبب حیات مقدس و خدمات

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
 ای بیگانه با یگانه
 شمع دولت بر افروخته دست قدرت من
 لمست آن را بیاد های مخالف نفس و هوی
 خاموش مکن و طبیب جمیع غلتهای تو
 ذکر من است فراموشش مناجات مرا
 سرمایه خود کن و چون بصر و جان
 عزیزش دار
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX



لجنه جوانان بهائى
سرودشت (فارس)
۱۹ ابدیع



لجنه جوانان بهائى سمنان با حضور نماینده محفل روحانى سمنان - ۱۹ ابدیع



مهاجرت

احمد نیکوئی شاد فاضل

ز هجرت هیچ امری نیست انرم
 گلستانی شد از آتش فراهیم
 که شد فرعون غرق نیسل ماتم
 دم جانپور عیسی ابن مریم
 حواریون جانبسازش بیسک دم
 حبیب حق رسول الله خاتم
 سلمان و بعمار و بسه میثم
 باستقبال تیغ ابن ملجم
 ز هجرت نقطه آخری است اقدام
 کتاب اقدس و آیات مبهرم
 بشرق و غرب غصن الله اعظم
 توانادست سراللسه اکبرم
 خطاباتش بدین آئین اقوام
 بنای کاخ بیت العدل محکم
 ولی امر حق تا آخرین دم
 گشود آغوش و گفتا خیر مقدم
 احبنا در حریم دوست محرم
 یدالله فوق ایدیسیهم مسلم
 جهان را سازد آباد و منظم
 براین دنیای پر آشوب و درهم

بی تبلیغ امر حق بعالمیم
 ز هجرت بر خلیل آن پسر آذر
 ز هجرت یافت موسی اقتصداری
 ز هجرت مردگان را کرد احیا
 ز هجرت بر جهانی جان میدند
 ز هجرت کرد فتح روم و ایران
 ز هجرت دولت جاوید دادند
 ز هجرت شد علی سرمت و بشتافت
 ز هجرت نقطه اولی است اعلی
 ز هجرت از سمائش گشت نازل
 ز هجرت سایه افکند و مگرداد
 ز هجرت از حقایق برده برداشت
 ز هجرت خواند اقوام و امم را
 ز هجرت شد بسعی غصن ممتاز
 ز هجرت دم زد و یکدم نیاسود
 ز هجرت خال لندن شد سرافرا
 ز هجرت بود و از همت که گشتند
 ز هجرت بود و از جمع ایادی
 ز هجرت باش تا نظم بدیعش
 ز هجرت صلح و آرامش توان داد

ز هجرت بهره نئی برگیر فاضل

که باشد بر همه امری مقدم

خاطراتی از حضرت عبدالبها

قسمت دوم

وفینه وعبای بنند مخبرین جرائد را بمحضر خود میکشایند و بلافاصله محبت آنان را بسوی خویشین جلسب میکرد. از حضور مبارک سؤال شد "نظر مبارک راجع به امریکا چیست؟" آنحضرت در جواب فرمودند.

"من امریکارادوست دارم اهالی امریک مردمانی خوشبین هستند اگر از آنان سؤال شود اوضاع و احوال چگونه است در جواب خواهند گفت خیلی خوب است. این روحیه بشاش و پراز امید فوق العاده مقبول است" بدین ترتیب حضرت عبدالبها" قلوب مخبرین رافتح نمودند و این کیفیت در تمام مدت مسافرت مبارک وجود داشت.

روزنامه نگاران هیچگاه آنحضرت را شخصی خارجی و اجنبی تصور و یا توصیف نمیکردند و همواره اعلانات محبت آمیز و مقالات مثبت و سودمند در باره حضرتش منتشر مینمودند.

مدت هشت ماه حضرت عبدالبها" در سراسر قاره امریک بسیر و سفر برد اختند و در کلیساها و دانشگاهها و سالن های سخنرانی ایراد تطق و خطابه فرمودند و نگارنده افتخار داشتم که تعدادی از تطق های مبارک را حضورا استماع کنم. اکنون که بعقب نگریسته و خاطرات آن ایام را از نظر میگذرانم کیفیت تشریف فرمائی و قرار گرفتن هیكل اطهر را در پشت تزیین روشن تر از مطالبی که بیان میفرمودند و خوشبختانه همه آنها چاپ و منتشر شده است بخاطر میاورم.

حضرت عبدالبها" مانند يك ناطق در پشت میز خطابه توقف فرموده بلکه همواره در حرکت بودند هیكل مبارک همایطوره که بیانات و مطالب روحانی

آنچه را که من تا اینجانوشته ام همه مقدمه ای - برای بیان خاطراتم از مسافرت حضرت عبدالبها" به امریکا در سال ۱۹۱۲ میباشد. هدف این مقدمه آن بود که خوانندگان عزیز شخصیت کسی را که جهت يك مسافرت تبلیغی و تشویقی و ایراد خطابه در قاره امریک در ۱۱ ابریل ۱۹۱۲ به بندر نیویورک تشریف اجلال فرمود بشناسند. آنجا مردی از اهالی مشرق زمین در لباس مخصوص شرقی مشاهده میشد مردی که اکثر ایام حیات خود را در سرگونی و زندانی بسر برده بود شخصی که قسمت اعظم ایام حیات او در يك عرصه و محیط رفیع و منیع روحانی که تقریباً ماورای ادراک و فہم ما قرار دارد سپری شده بود چگونه این خادم امرالهی با زندگی مادی و پرتحرک امریکاسر خورد کرده و خود را با آن متناسب و متوافق فرمود؟ حضرت عبدالبها" بمحضر ورود به نیویورک بوسیله مخبرین باهوش و کجکا و چراید محاصره شدند بدون اینکه از ورود به قاره امریک احساس غربت بفرمایند چراغی از این باشد؟ آیا قوت و قدرت روح را محدود و تصور می است؟ آیا روح بزرگ و با عظمت حضرت عبدالبها" قادر نبود همانطور که باتمدن عارفانه و روحانی شرق بر خورد نمود و تطابق یافته باتمدن سپر جنبش و صنعتی غرب نیز بنحو مطلوب بر خورد نماید و خود را با آن هم آهنگ سازد؟ بعد از همین مقاله خواهیم دید که چگونه حضرتش "همه چیز برای همه" بودند و چگونه تظاهرات قوه محیطه روح مبارکش به تناسب زمان و مکان تغییر مینمود و بطور در هر محیطی بمنابہ خانه خود احساس راحتی میفرمودند. این شخصیت بر عظمت و جلال باعما مسه

آهنگ بدیع

زمین ادراک نماید .
اولین مردی که هفر درست فکر کردن و منطق را
بمردم جهان تعلیم دادند یونانیان بودند و بدین
وسیله اساس فکرو پایه علم و دانش غرب را بنهادند
و از یونانیان فراگرفتیم که چگونه از الف شروع کنیم
تا بتوانیم به یا^۱ نتیجه برسیم یا بلسان یونانی
چگونه از آلفا ابتدا کنیم تا به امگا برسیم . اما
نحوه^۲ تفکر اهالی مشرق زمین کاملاً بدین نحو نیست
روحیه و طرز فکر مخصوص آنها هرگز این انضباط یونانی
تسلیم نشده است افکار آنان بیشتر عارفانه بوده و
در ادراک مسائل و حقایق سرعت انتقال بیشتری دارند
آنها مجبور نیستند از الف مقدمه شروع کنند تا به یا^۳
نتیجه برسند بلکه بوسیله احساسات روحانی و اشراق
و ادراک سریع غالباً میتوانند بدرك مقصد غائی نائل
آیند و به یا^۴ نتیجه برسند . همه بیخبران و انبیای
شرق در قالب استعارات و کنایات و تشبیهات مطالب
عالیه روحانی خود را اظهار داشته اند . يك جمله
یا يك فقره از کلمات آنان محتوی گنجی از معارف
و مطالب عالیه است که عمری تفکرتا^۵ مل برای درک
حقایق آن کافی نیست . حضرت مسیح بدین طریق
تکلم میفرمود و حضرت بها^۶ الله نیز بهین نحو بیان
مسائل فرموده اند و لکن حضرت عبدالبها^۷ برای
معرفی دیانت بهائی و اظهار مطالب عالیه خود
بدنیای غرب استدلال عقلی و منطقی را اتخاذ فرمودند
آنحضرت بکمال دقت و مهارت فرضیات و قضایای خود
را بنیان نهاده و آنها را بوسیله قضایای مسلم و مقدمه^۸
قابل قبول^۹ بسط و گسترش میدادند . دومیچیک از بیانات
و توضیحات حضرت عبدالبها^{۱۰} در بلاد غرب پیچیدگی
و ابهام وجود ندارد . هرگاه حضرتش میخواستند
يك حقیقت یا مسئله مهم روحانی را توضیح بفرمایند -
ابتدا از يك مرحله ابتدائی ساده که برای همه قابل
فهم و قبول باشد شروع مینمودند و سپس آنرا در مراحل
عالیتری توجیه و تشریح میفرمودند بطریقه سبب سعه
صدر و روشنی فکر همه ما میگردید . لذا قطع نظرساز

خود را ادا مینمودند در پشت تریبون مرتباً بجلو و
عقب مشی میفرمودند . در آن لحظات من احساس
میکردم که بطور کلی حسن اثر جلسم و تا^{۱۱} تیر کلمات
مبارک نه تنها با بودن مترجم تقلیل نمی یابد بلکه
زیادتر میشود زیرا وجود ترجمه بعضی تشریک و قسار
و ممانت روحانی مخصوص میداد که اگر بیاضیات
مبارک مستقیماً بلسان شنندگان ایراد میشد این
حالت و کیفیت هرگز بوجود نمیآمد . ایراد خطابیات
مبارک بدین نحو بود که هیکل اطهر جملات محسوس
را تا حدی که ترجمه آنها برای مترجم مشکل نباشد
بیان میفرمودند سپس سهنگام ترجمه توقف نموده و
به مستمعین تبسم میفرمودند و با اینکه سرشان
را در موقع ترجمه تکات مهم تکان میدادند و اهمیت
آن نکات را به حاضرین خاطر نشان میفرمودند بعبارت
دیگر حضرت عبدالبها^{۱۲} در موقع ترجمه بیکار و آرام
نهی ماندند بلکه مرحله ترجمه را با قدرت محرکه ای
که از شخصیت روحانی آنحضرت سرچشمه میگرفت
روشن و درخشان میفرمودند . نطق های مبارک
بزبان فارسی و در نهایت زیبایی و قدرت با آهنگی
مخصوص ایراد میشد هنگام ایراد خطابه حضرتش
با جلال مخصوصی دائماً در مشی و حرکت بودند
استماع بیانات و خطابات آنحضرت قابل مقایسه
باشنیدن هیچیک از سخنرانی های معمولی نبود .
ابتدا^{۱۳} سیل افکار روحانی حضرتش بالحن خوش
و بلسان فارسی جاری میشد و بعد همینکه مترجم
معانی کلمات را بیان میکرد لذت دیگری جهت
مستمعین از مشاهده عکس العمل های حضرت
عبدالبها^{۱۴} در هنر مترجم حاصل میشد . و بهیچمرفته
رویه مبارک فوق العاده جالب و بی نظیر بود .
مضمون خطابات حضرت عبدالبها^{۱۵} در آمریکا و لندن
و پاریس چاپ و منتشر شده و جهت ما^{۱۶} العسه
دردسترس همه قرار دارد . هرکسی از مطالعه تمام
خطابات و بحث های مبارک میتواند هم آهنگی و
تطابق مخصوص آنها را با طرز فکر و روحیه مردم معتز

آهنگ بدیع

حضرت عبدالبها^{تشی} وضع قانون و مقررات نماید و حضرت رادرمسائل روحانی روشنی فکر بخشد یا بعبارت بهتر پدرم فرصتی یافته بود تا برای حضرت عبدالبها که باکمال محبت و رفاهت مآلب اورا استماع میفرمودند فلسفه روحانی خود را که در طول حیات راهنمایش بوده توضیح دهد. ^{بیتن} مضطرب و نگران در کجی نشسته بودم زیرا حضرت عبدالبها^{تشی} از این مصاحبه معکوس یعنی شنیدن سخنرانی پدرم احساس ادنی ناراحتی و نارضایتی نمی فرمودند آنحضرت در حالیکه مارا در دریای محبت عمیق خود مستغرق و با حالت متبسم جلوس نموده بودند در مقابل اظهارات پدرم بندرت تکلم میفرمودند. بالاخره پدرم از محضر مبارک بیرون آمده در حالیکه احساس میکرد مصاحبه بسیار جالبی با حضرتش داشته است. این رفتار مبارک درس بزرگی از خضوع و فروتنی برای ما بود و آن اینکه در بسیاری مواقع ما میتوانیم فی الحقیقه بسیاری افراد کم کم بدین وسیله که مستمع خوبی برای آنها باشیم. آخرین مصاحبه با حضرت عبدالبها^{تشی} که در آمریکا نصیب شد در واشنگتن اتفاق افتاد عجیب است که بیانات آنحضرت را در این اوقات بخاطر نبی آورم گویا قلب من دیگر گنجایش هیچ مدالی را نداشت فقط بیاد میآورم که چگونه حضرتش در پایان ملاقات مراد را غوش فرموده بوسیدند و سه مرتبه تکرار فرمودند "به آتش عشق ملکوت بسوز" عشق ملکوت چیست؟ همان چیزی است که عالم انسانی از این پس باید هزاران سال طی کند تا آنرا کشف نموده و در زندگی خود بکاربرد. آیا مقصد آنحضرت عشق برای ملکوت بود یا منظور کیفیت عشقی بود که در عالم بالا وجود دارد؟ و آیا اینکه مقصد مبارک هر دو آنها بود؟ بهر حال در این چند کلمه حضرت عبدالبها^{تشی} جوهر تعالیم خود را خلاصه فرمودند و آن اینکه عشقی که بواسطه روح القدس ایجاد شود تنها وسیله است که مشکلات را اعم از فردی یا اجتماعی برطرف میکند. مهمترین ملاقات و مصاحبه من با حضرت عبدالبها^{تشی} در بهار سال ۱۹۱۳ در پاریس اتفاق افتاد من در آن ایام

هر مقام و شاه^{تشی} نی که حضرت عبدالبها^{تشی} دارا بوده و یاد مستقبل ایام بایشان نسبت داده شود ایسن حقیقت امروز هم قابل درک و قبول است که حضرتش موهبت مخصوص الهی برای مردم غرب بودند. حضرت عبدالبها^{تشی} نکات مبهم تعالیم حضرت بها^{تشی} را بزیان ساده و بنبهوی که برای ملامتالی غرب باسانی قابل فهم و هضم باشد تفسیر و توجیه فرمودند بنابراین هر کس که این توضیحات روشن و بدون ابهام حضرت عبدالبها^{تشی} را در دسترس دارد نمیتواند اظهار کند که درک و فهم دیانت بهائی برای او صحیح و دشوار است زیرا آنحضرت اصول و تعالیم دیانت بهائی را با روشنی و وضوحی چون روشنائی روز تابش آفتاب جهانتاب توجیه و تبیین فرموده اند در خصوص مصاحبه های متعددی که حضرت عبدالبها^{تشی} با افراد بهائی و غیر بهائی بعمل آوردند کتابها میتوان نگاشت و لکن من در این مقال فقط از مصاحبه هایی که شخصا افتخار آنها را با حضرتش داشته ام سخن خواهم گفتم.

وقتی که حضرت عبدالبها^{تشی} در بستون BOSTON تشریف داشتند فرصت را مقتدم شمرده و پدرم را بمحضر مبارک بردم. منزل ما آن موقع در حومه نیوتن NEWTON قرار داشته پدرم در آن ایام یک هنرمند محترم و ۷۵ ساله بستون و مردی مذهبی بر هیوکار روحانی و دعاخوان بود او با طرفداری و ایمان من بدیانت بهائی نظر موافق داشت و لکن قبلا بمن گفته بود "بسم من برای تغییر عقیده خیلی بیرهستم" ایامیکه در اسلا بول اقامت داشتم پدرم بر حسب خواهش من در برخی از جملات بهائی در بستون شرکت کرده و حالا از فرصت ملاقات با حضرت عبدالبها^{تشی} مسرور و خوشند بود. اما آنچه سبب بهت و حیرت^{تشی} در این تشریف شد این بود که پدرم رشته کلام را در محضر مبارک بدست گرفته و متکلم وحده بود. من خاطر این مصاحبه را هرگز فراموش نخواهم کرد. پدرم مدت نیم ساعت سعی میکرد که بسرای

یکی از معلمین مدرسه مسافرتی پسرانه پرترسارجنت PORTER SARGENT بودم در اولین ملاقات هیکل مبارک در باره مدرسه تحقیق و سؤال فرمودند شما چه مطلبی تدریس میکنید؟ در جواب عرض شد لسبان انگلیسی و لاتین - جبر و هندسه تدریس میکنم - حضرتش مشتاقانه و باچشمان درخشان بمن خیره شده و فرمودند "آیا در مدرسه مسائل روحانی هم تدریس میکنید" این سؤال مبارک مراسم ساخت چهار اضطراب و دست پاچه گی نمود من نمیدانستم چگونه برای حضرتش تشریح کنم که لزوم آموخته کردن دانش آموزان برای امتحان ورودی کالج تدریس این موارد را ایجاب میکند لذا در جواب فقط اظهار داشتم "خیر فرصتی برای تدریس مسائل روحانی نیست" حضرت عبدالبهاه دیگر اظهاری نفرمودند و فی الحقیقه نیازی هم باظهار مبارک نبود زیرا من با این جواب خودم و تعلیم و تربیت مدرن را محکوم کرده بودم "فرصتی برای تدریس مسائل روحانی نیست" و این مسلمانان نقص و کمبودی است که در تمدن مادی و مدرن موجود دارد زیرا این تمدن فرصتی برای توجه به مسائل روحانی ندارد اما سؤال حضرت عبدالبهاه کیفیت عکس العمل مبارک دلالت بر این مینماید که بعقیده آنحضرت تعلیم مسائل و حقایق روحانی باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد چراغی را از این باشد؟ زیرا دنیای مادی که وسیله ای برای تعبیر و توجیه روح انسانی است تابع و تحت تاءثیر عالم روحانی میباشد لذا تعلیم و تربیت باید از آنچه که اصل و علت اساسی است یعنی مسائل روحانی آغاز شود با آنچه که چون خلقت جسم انسان نسبت بروح خلقت او عالم هستی در مرحله دوم قرار دارد حضرت عبدالبهاه بکمال محبت امر فرمودند که مستر پرترسارجنت و محصلین مدرسه را بحضور مبارک دعوت کنم مستر سارجنت و چهار نفر از محصلین با خورشالی ایمن دعوت را قبول کردند و لکن بقیه هر کدام بعد از معذور شدند یکی از آنها میخواهد گفشی برای خود بخرد

دیگری تصمیم گرفته بود جای عصرانه خود را در یک رستوران که ارکستر کولیاها را داشت صرف کند و قسم علی ذلك و چقدر از فرصت های ذیقیمت زندگی کسب بواسطه غفلت و عدم ادراک ما این چنین از دست میرود من به نتیجه تاءثیری که ملاقات صاحب مدرسه با حضرت عبدالبهاه داشت عمیقاً علاقمند و در عین حال نگران بودم مستر سارجنت که مدت ۱۰ سال رئیس من بود بطور قطع و یقین بوجود ندادا اعتقاد نداشت او یک عالم زیست شناسی بود و از خوردن بینی روحانی که غالباً این قبیل دانشمندان بدان دچار هستند رنج میبرد اما از طرف دیگر مشارالیه فردی معنوی و بشردوست با اندیشه های بزرگ و عالی برای بشریت و تاحدی دارای نبوغ بود در یک بحث دوستانه راجع به ماهیت وجود که باتفاق هم ضمن یک گردش طولانی در جزیره آفتابین کا بری داشتیم او عقیده و تصور خویش را از زندگی و جهان هستی برای من توجیه کرده و سپس اشتیاق از من سؤال نمود "شما درباره این مسئله چگونه فکر میکنید؟" شاید این اولین بار بود که او فلسفه خویش را راجع به حیات کاملاً تشریح میکرد من در جواب گفتم "حیات و جهان هستی در نهایت شکوه و عظمت است و لکن فقط نصف عالم وجود را شامل است" "نصف دیگر آن چیست؟" "روح" و لکن این نصف دیگر برای مستر سارجنت وجود نداشت او فردی معنوی دارای فکری خلاق و تامل خدی شاعر بود و من از اینکه اشعه ای از عالم روح در قوای عقلانی او نفوذ نموده بودم مخموم بودم لذا وقتی که این فرصت در دستم یعنی ملاقات با حضرت عبدالبهاه دست داد خیلی به تقلیب او امیدوار بودم حالاً فکر میکنم در این ملاقات صمیمانه با حضرت مولی السوری مستر سارجنت مجبور خواهد شد که وجود روح را تصدیق کند و قدرت روحانی آنحضرت بالاخره در قضا افکار پر از شک و انکار او نفوذ خواهد کرد با این امید ملاقات با حضرت عبدالبهاه دست داد پس از نیم ساعت

مصاحبه با آنحضرت وقتی که لژ هیل خارج شدیم من بکمال اشتیاق از او سؤال کردم " خوب نظر شما نسبت به حضرت عبدالبها چیست؟ هرگز یا؟ سو ناراحتی خورد کننده ای را که در اثر جواب مستر سارجنت بمن دست داد فراموش نمیکنم او در جواب گفت " عبدالبها پیرمردی دوست داشتنی مهربان و خسته است " من دلتنگ ورنجیده خاطر بودم و لکن این واقعه دودرس - روحانی بمن آموخت اول اینکه تکب شک و اهل آن مشکلاتشان را باید با روش و طریق خود حل کنند و درس دوم و مهمتر اینکه روح القدس هرگز خود را با جبار بر کسی تحمیل نمیکند بلکه باید طلب شود الهیون بکرا غظهار داشته اند که اگر حضرت باری تعالی اراده فرماید باستانی قادر خواهد بود ما را بلاحترام و ترس نسبت بخود وادارد و لکن مشیت الهی بر این تعلق نگرفته که احترام ماترس و یا عشق ما را بزور و اجبار بخود جلب نماید بلکه آدمی خودش باید که در این کار پیشقدم گردد. در مورد حضرت عبدالبها هم نگارنده بکرات متوجه شده که حضرت هرگز قدرت روحانی خود را بمنظور ایجاد حیرت در دیگران و ببادست آوردن تبعیت و وفاداری رؤیای کسانی که آماده گئی باطنی و درونی نداشته اند ظاهر نمیفرمودند هر قدر قابلیت پذیرش و ظرفیت افراد بیشتر بود بهمان نسبت هم قدرت و قوت روحانی که حضرت عبدالبها به آنها نشان میدادند زیاد تر بود. تولیت تلمپسون JULIET THOMPSON که تمثال مبارک حضرت عبدالبها را نقاشی نمود - بکرات اظهار داشته که بهنگام نقاشی گاهگاهی مورد الهامات روحانیه حضرتش قرار می گرفته است. مستر کینیسی - KINNEY که چندین روز افتخار ملازمت حضرت عبدالبها نصیبش بوده نیز بوجود چنین الهاماتی شهادت داده است. ماکسول MAY MAXWELL یکمرتبه بنگارنده اظهار داشت که مثلر البها یکبار در محضر حضرتش

چنان الهام و مکاشفهای را از هیکل مبارک دریافت داشته که هرگز قادر به شرح و توصیف آن نیست و لکن با افرادی مانند مستر سارجنت که طرز تفکر مادی داشته و فاقد توای روحانی بودند حضرت عبدالبها مطابق با ظرفیت و سطح فکرشان ملاقات و مذاکره میفرمودند. من خودم نیز درواشننگن در ضیافتی که خانم پارسن - PARSONS داده بود شلمند رفتار و حرکات مبارک با سفیر ترکیه بودم. این ضیافت یک محفل دوستانه بود و حضرت عبدالبها هیچگونه تمایز و تعیین خاصی که نمودار مقام روحانیت ایشان باشد اظهار نمیفرمودند بلکه بلاقضای موقع تنها بصورت مادی و مانند سایر مهمانان رفتار میفرمودند. و هر کس که چون نگارنده باطاق بزرگ مهمانی نظر افکنده و حضرت عبدالبها را در حالیکه در گوشه ای جلوس فرموده و برای سفیر ترکیه داستانهای خوشمزه نقل میکردند مشاهده نموده بدون شک در سیمای مبارک هیچگونه اثری از قدرت روحانسی ندیده است زیرا اساساً حضور حضرتش در آن جلسه ضیافت نم بجهت مقاصد روحانی بلکه صرفاً بمنظور ایفای یک وظیفه اجتماعی بود. حضرت عبدالبها بدون شک همه چیز برای همه بودند و به تناسب زمان و مکان و با افراد حرکات و سکنات و بیانها مبارک تغییر میکرد. برخی که هنگام ملاقات خودشانرا آماده کرده بودند تا آنحضرت را بمنزله پیرمردی از دریا مشاهده کنند حضرتش برای آنها همان بودند و لکن اگر آماده گئی داشتند که آنحضرت را پیش از این ادراک نمایند میزان پذیرش و درک آنها به تناسب آمادگیشان تغییر میکرد.

در تمام مصاحبه ها و ملاقاتهای خود با حضرت عبدالبها درک و اخذ حقیقت را از سطحی بالاتر از عقل و دانش محض بدحوی فوق العاده احساس میکردم عقل و هوش انسانی وسیله ای جهت تشخیص حقایق و تجزیه و تحلیل مسائل و اقدام بعمل میباشد و وقتی با افرادی که دانش و اطلاعاتشان از ما بیشتر است گوش

توضیحات حضرت عبدالبها^ه شده بود که دهانش از تعجب باز مانده بود^۱

میگوند مستر سافتا کینی MR. SAFFA KINNEY

یکبار از حضور مبارک ستوال نموده بود^۲ "عبدالبها^ه کآیا شاهمه چیز میدانید؟" و آنحضرت در جواب فرموده بودند "نه من همه چیز را نمیدانم و لکن وقتی دانستن چیزی برایم لازم باشد آن چیز در جلوی چشمم مجسم شود. نمودار میگردد." بدین ترتیب حضرت عبدالبها^ه در موقع تماشا و گردش در کارخانجات جنرال الکتریک نشان دادند که اطلاعاتشان در الکتریسیته از مستر استین متز بیشتر است.

حضرت شوقی افندی فرموده اند که اشراق والهام منبعث از قدرت روح است و این همان قدرتی است که تمام و کمال و همواره در دسترس حضرت عبدالبها^ه قرار داشت. آنحضرت بکرات در خصوص علم بی واسطه و لدنی بیاناتی فرموده اند همان طوری که بدون احتیاج بوسائل و کتب و یا مدد افراد دیگر دست میآید این همان قدرت الهامی عجیبی است که تاحدودی در دسترس ما هم قرار دارد. غالباً در پایان مصاحبه ها و ملاقاتها و پس از جواب دادن به برخی سئوالات پیچیده و مشکل حضرت عبدالبها^ه میفرمودند "فرصت برای توضیح بیشتر نیست شما خودتان در این باره تفکر کنید تا حقیقت را دریابید"

بدین ترتیب اگرچه حضرت عبدالبها^ه دیگر بصورت ظاهر در میان ما نیستند که به سئوالات ما جواب عنایت فرمایند و لکن قدر نزوح القدس که بکمال قوت در وجود آنحضرت موجود بوده هنوز در دسترس ما قرار دارد تا ما راه هدایت کلام قوت بخشد و شفاعت فرماید.

انتهی

تروز مه ماه ۱۳۴۱

فرمایند هم از اخذ معلومات و درک مطالب تسازه محظوظ میشویم و لکن با آزادی کامل حق تفاوت را برای خود محفوظ نگاه میداریم. مطالبی را که میشنومیم برخی را فوراً قبول میکنیم و بعضی را با محافظه کاری و دقت میپذیریم و برخی دیگر را در باطن و درون خود رد و طرد میخانیم و بدون توجه به میزان عقل و دانش گوینده قضاوت نهائی را حق مشروع خود میدانیم و لکن در مورد حضرت عبدالبها^ه جریسان امر چنین نبود من همواره تمام مطالب و اظهارات حضرتش را با خضوع و افتادگی کامل و اعتقاد راسخ میپذیرفتم و این پذیرش نه بخاطر تصور قدرت و توانائی برای حضرتش بلکه باین علت بود که همیشه در اعطای قلب و روح خود احساس میکردم که آنچه آنحضرت میفرمایند حقیقت محض است بعبارت دیگر بیانات آنحضرت همواره حقیقت را منعکس مینمودند همانطور که درباره دیگر پیشوایان بشریت گفته شده حضرتش را "توانائی و اقتدار" تکلم میفرمودند. در خطباتی که حضرت عبدالبها^ه در آمریکا و اروپا ایراد فرموده اند مسائل و مطالب مختلفه را توضیح و تشریح نموده اند. این معلومات و اطلاعات وسیع نسبت با مور و مسائل متنوعه را حضرتش از کجا آورده بودند؟

در حالیکه فقط یکسال از انهم در سن هفتسالگی بمدرسه تشریف برده و بقیه ایام عمر مبارک در مسجن و سرگوشی گذشته بود. هیگل مبارک کتابخانه مجهز و دایره المعارف های متعدد داشتند بلکه کتابهایی که در اختیار داشتند بسیار محدود و معدود بود معذک در سجن گتادی SCHENECTADY وقتی که کارخانجات جنرال الکتریک بوسیله مستر استین متز STEINMETZ با آنحضرت نشان داده میشد این شخص که در الکتریسته اطلاعات بسیار عمیق داشت مشتاقانه محسوس توضیحات و تشریحات حضرت عبدالبها^ه در خصوص الکتریسته شده بود. مستر مور - MR. MOORE یک کشیش کلیسای متحدین که در این موقع حاضر بود و بنگارنده اظهار داشت "مستر استین متز آنچنان محو



رساله مدینه

"رساله مدینه" کتابی است که از کلبه اطهر حضرت مولی الموری در سال ۱۲۹۲ هجری قمری در باب سیاست مدن و شمه ای از وقایع تاریخیه صادر گردیده و برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ - ذکی الکردی بچلب رسیده است.

"... در عالم وجود آیان معنی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگرند مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت همیست بشر است لا والله بلکه لذت و سعادت بی اتم و اکبر از این نه . تا یکی بپر نفس و هوی پر و از نمائیم و تا یکی در اسفل جهل بنکبت کبری چون ام متوحشه بسر بریم پرودگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیله تمدن و انسلطیت است بآن تشبیت نمائیم . و گوش احسان شده تا کلمات حکمیه عقلا و دانایان را لاستماع نموده و بند گرفته کرمهت با اجرای مقتضیات آن بسر بندیم . حواس و قوای باطنیه عطا گشته که در امور خیریه جمعیت بشریت صرف نمائیم و بعقل دورین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائما مستمرا در امور کلیه و جزئیه و همه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم - و در کل احیان بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تا سیم و صنع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم . چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر با آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذل و ذلیل است . اگر از منفعت جبهه چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیه خود عمر گرانمایه را بگذرانده اعظم سعادت سعادت انسانی و اوست مدرك حقائق آیات آفاقیه و انفسیه . اگر سمنده همست بیهمتاراد بر میدان عدل و تمدن جولان دهد (ستریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم) و اکبر شقاوت - شقاوت بشریت اگر کاهل و مخمود و منجمد و منجمک در شهوات نفسانیه ماند . در این صورت در درکات اسفل توحش و نادانی از حیوانات مضره پست تر افتند ."

"... در قطب امکان شاهن اعظم و مقام اکبر ارفع افخم ظاهر او باطنا اول و آخر انبیای الهی راست و حال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جز فقر صرف نداشتند . و كذلك عزت کلیه اولیای حق و قربان در گله احدیت را - مختص . و حال آنکه ابداد رفکر غنای ظاهر خود نبودند و همچنین ملوک معدلت سلوکی که صیت جهانیا نی و عدالت آسایشان آفاق کائنات را فرا گرفته و آوازه حقوق پروری و بزرگواریشان اقالیم سبغه را اعطاه نموده در رفکر توانگری و غنای فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین غنای خود شمرده . ثروبت و وسعت عمم افراد اهالی را معموریت خزائن سلطنت دانسته . افتخارشان بذهب و فضا نبوده بلکه بروشنائی

بقیه عزیمت یک همکار (اوس ۲۷۲)

هیئت از عزیمت این همکار عزیز خود از طرفی متاثر نشد
چون بسیاری مدتی از همکاری نزدیک یکی از اعضای
فعال و علاقمند خود محروم میشوید و از طرفی خوشحالند
که ایشان برای تکمیل تحصیلات عالی و بیاموزدن
مراحل ترقی علمی و معنوی از ما دور میشوند . . .
رحمت ایشان در هیئت تحریریه مخصوصا در اداره
جلسات هیچگاه فراموش نمیشود و امیدواریم ایشان
اکنون که بانگستان عزیمت مینمایند با ارسال
مقالات ارتباط خود را با ما قطع نکنند و بزودی
بمیان جمع ما بازگردند .
سپس یک جلد کتاب "توقیعات مبارکه حضرت
ولی امرالله" را از طرف هیئت ایشان اهدا کردند .
این مراسم با آرازشور و شوق و احساسات فراوان حضار
پایان یافت و سپس جناب صاحبان هیئت
تحریریه نمایشنامه یک پرده ای فکاهی تحت عنوان
"یک جلسه از جلسات هیئت تحریریه" را که خود
نوشته بودند قرائت کردند که مورد استقبال فراوان
حضار قرار گرفت و موجب سرور و حبور فراوان گردید .
عکسهائی متعددی از این جلسه توسط جناب
سخنور عضو با ذوق هیئت گرفته شد که چند عدد
آن در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد .
این جلسه تا اواسط شب ادامه داشت و اعضای
هیئت پس از خدا حافظی با همکار دیرین خود در
حالی که موفقیت ایشانرا آرزو میکردند جلسه را ترک
گفتند .

رای و بلندی همت جهان آرای بوده و همچنین
وزرای مکرم و وکلای مفخمی که رضای حق را بر رضای
خود مقدم داشته و در فنون سیاسیه علم مهارت -
کلیه را بر اتلال حکمت حکومتیه برافراشته در انجمن
دانش چون مصباح معارف افروخته و از اطوار و افکار
و رفتارشان آثار دولت خواهی واضح و شامخ معموریت
پروری لایح بوظیفه زهیده خود قناعت نموده .
روز و شب مشغول تمشیت مهم امور واحداث و
ایجاد وسائل ترقی جمهور بودند و بفکر ثاقب و رای
صائب دولت متبوعه خود را مطلع دول عالم و مقرر
سریر سلطنت را مرکز ترقی و فتق عظام امور مل و اسم
فرموده بوصول اعلی مراقی مفخرت ذاتیه و اسمی
معارض - حیثیت فطریه متباهی گشتند و کذلک -
مشاهیر علمای نحاری که بفضائل علمیه و خصائل
حمیده موصوف و بعروقه الوثقای تقی متشبهت و
بذیلی هدی متوسل و متمسک و مرآت تخیلاتشان
بصورت معانی کلیه مرتسم و زجاجه تصوراتشان
از شمس معارف عمومیه مقتبس و در ایام ولیالسی
بتدقیق و تحقیق علم نافع مشغول و تشریف و تعلیم
انفس مستعده متعلمه مکلف . البته در مذاق
عرفانشان گنج باد آورد خسروان بقطره از زلال -
معارف و بیان برابری نکند و قناطر بقطره ذهاب
و فضا باجل مسئله از مسائل غامضه مقابلی ننماید
لذا از امور خارجه را چون ملاعب صبیان انکار نمود
کلفت و خلیف زائده را لائق دونان و جاهلان شمرد
بنون طیور شکور بحیوب چندی قناعت نموده نغمات
حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور اجله
فضلی ام آفاق گردد .

چطور امرالله قلب را منقلب میکند

(باتری) شخصی از احبای هند است از يك با چلاق که با کمک چویدستی خود راه می‌رود او پس از اصحاء کلمه الله که در کفرانس ابلاغ شده بود اعلام کرد که برای نشر تعالیم مبارک حضرت بها^۱ الله با پای معیوب خود از قریه ای بقریه دیگر خواهد رفت. شغل او کشیک چی شب است که بنا بر عادت موجوده در هند وستان بطبقه ست منتسب می‌باشد .
او تعالیم حضرت بها^۱ الله را به آقای (شارما) مامور دولت در قریه که از طبقه اعیان و اشراف است ابلاغ کرد .

گرچه اختلاف طبقات قانوناً مدتها قبل در هند ملغی شده ولی عملاً هنوز در همه جا وجود دارد و لذا طبقات منتسب به بالا اصولاً با طبقات بائین معاشرت نمیکنند ولی آقایان (باتری) و (شارما) که اولی امرالله را بدوسی ابلاغ کرده نمونه های درخشنده ای هستند که ثابت مینمایند چگونه تعالیم قلب را بایکدیگر الفت و التیام داده و عادات قدیمه را منسوخ و ریشه کن مینمایند .
روزی آقای (باتری) میخواست در یکی از کفرانسمهای امری شرکت نماید ولی موفق نشد که موافقت مأمورتن را راجع بر مخصی بدست بیاورد لذا آقای (شارما) که هم (برهما) وهم از طبقه اعیان است ولی بعلت تقلیب قلب یعنی بعلت اینکه امرالله را قبول کرده حاضر شد بجای (باتری) هنگام غروب و شب کشیک بدهد و بدین طریق (باتری) موفق شد ساعات متوالی در کفرانس منعقد در قریه مجاور شرکت نماید .
این است نفوذ کلمه الله بین مردم .

ترجمه از سہائی نیوز امریکا

خطبات قلم اعلیٰ

ع - صاو قیان

نشاءتکم لوانتم من المتدفعین . . .
حضرت ولی امرالله درباره این خطابات مہینہ چنین
میفرمایند (۲)

" ندای ملکوتی کہ آنہم تاجداران اروپا و آسیا را
شامل گردید مضمون و لحن پیامہایش کہ سلاطین
را با سرچشمہ وحی الہی ارتباط مستقیم داد۔ نوع
عکس العمل آنہا در مقابل این تصادم مہیب و نتایج
حاصلہ از آن کہ امروزہم مشاہدہ میشود اینہما
قسمتہای عمدہ موضعی است کہ اینک نمیتوانم -
کاملاً آنرا بیان کنم و مورخین آئندہ بہائی بنحو
شایستہ و کامل بیان خواہند نمود . . . مورخین
آئندہ کہ نسبت بوقایع مهم دودورہ تا سیس و
تشکیل آئین حضرت بہا" اللہ نظری جامعتر و وسیعتر
بیاندارند بدون شک میتوانند بطور صحیح اظہار
عقیدہ کردہ و بہ تفصیل تمام علل و اشارات و اثرات
خطابات ملکوتی کہ از لحاظ وسعت دائرہ و تاثیر
در تاریخ ادیان نوع بشریقینا سابقہ نداشتہ
تعریف و توصیف نمایند . . ."

و در جای دیگر حضرت ولی امرالله این خطابات ملکوتی
را چنین توصیف میفرمایند .

" ہیمنہ و تنوع بیانات و قاطعیت استدلال و عظمت
و شہامت لحن آنہا حقیقہ جالب و محیر عقول است
سلاطین و پادشاہان و امرا و وزرا و سفرا و شخصہ
پاپ و اساقفہ و کشیشہا و فلاسفہ و علما و حکما و -
نمایندگان مجالس و اغنیای ارض و بیروان تمام

جمل اقدس ابہی در زمانہی اظہار امر فرمودند
کہ در اکثر ممالک سلاطین و فرمانفرمایانی مستبد
بمردم حکومت میکردند .

در ایامی کہ آنحضرت و عائلہ مبارکہ بکمال مظلومیت
در زندان یکی از مظاہر ظلم و شقاوت یعنی حکومت
عثمانی مسجون بودند الواح مہینہ ای خطاب بطوک
و سلاطین رو" سای جمهور وقت و رو" سای ملسل و
ادیان نازل فرمودند و آنرا صریحاً با طاعت از مظہر
ظہور کلی الہی و رعایت صلح و سلام و عدل و -
انصاف بین مردم دعوت فرمودند .

از جملہ دیکہی از الواح میفرمایند (۴)

" یا طوک الارض اسمعوا نداء اللہ من ہذہ الشجرہ
المشرعہ المرفوعہ الی بنتت علی ارض کشیب الحمرا
یرتہ القدس و تخن بانہ لالہ الاہوالعزیز
المقتدر الحکیم . . . اتقوا اللہ یا معشر الطوک
ولا تحرموا انفسکم عن ہذا الفضل الا کبیر
نا لقوا مافی ایدیکم فتمسکوا بعروۃ اللہ العلی
العظیم و توجہوا بقلوبکم الی وجہ اللہ ثم اترکوا
ما امرکم بہ ہو یکم ولا تکتون من الخاسرین . . .
اتقوا اللہ یا ایہا الطوک ولا تتجاوزوا عن حدود اللہ
ثم اتبعوا بما امرتم بہ فی الکتاب ولا تکتون من
المتجاوزین ایاکم ان الا تظلموا علی احد قدسدر
خردل و اسلکوا سبیل العدل و اتہ سبیل مستقیم
. . . اعدلوا یا ایہا الملوک بین الناس و کونوا
مظاہر العدل فی الارض و ہذا ینبغی لکم و یلیق

(۱) الواح ملوک (۲) قد ظہریم المیعاد

آهنگ بدیع

ادیان و اهل بها کلا مشمول این خطابات عالیہ گردیده و هر يك بفرخور استعداد و قابلیت خویش تصائح و مواعظی دریافت میدارند . تنوع موضوعاتی که در این الواح بحث شده خود حیرت انگیز است . در این الواح عظمت مهمینه و توحید حق ضیع لایدرک توصیف گردیده و وحدت مظهر امرش اعلان و تاکید گردیده است . بدعیست و جامعیت و قوای مکنونه دیانت بهائی تاکید و مراد و مقصد ظهور حضرت باب تشریح شده است . مفهوم و مقصود بلایا و سرگوشی حضرت بها " الله مکشف و محن و رزایائی که بر بشر ظهورش و همچنین بر وارد گردیده بقلم اعلی مذکور و نوحه سرائی شده است . آرزوی آن حضرت برای تاج شهادتی که آند و وجود مقدس بنحو محیر العقول بر سر نهادند آشکار شده و افتخارات غیر قابل وصف و قایع عجیبه که در آینده برای ظهورش مقدر است پیش بینی گردیده است . وقایع موثره و عجیبه مراحل مختلفه رسالتشان شرح و بسط گردیده و فنای جاه و جلال و ثروت و مال و سلطنت ظاهره بکرات و مراتب قطعاً تاکید شده است . اجرای مبلدی ساجیه در روابط بشریت و بین المللی شدیداً و اکیدا درخواست و ترک رسم و شعائر نالائقه که مضر سعادت شو ترقی و رفاهیت و وحدت نژاد انسانی است امر شده است

آنحضرت در کمال عظمت و مقتدار و هیمنه و جلال ملوک و رؤسای جمهور و بزرگان ادیان را مخاطب قرار داده - آنرا از روش معمولی و سربچی از او امر الهی انداز فرمودند و سالهای بعد صاحب نظران ملاحظه نمودند که چگونه بیانات و انذارات الهی تحقق پیدا کرده - و مخالفین و معاندین مخذول و متکوب شدند .

بقول بلبل خوش الحان گلشن الهی حضرت نعیم .

سطوت عالم اقتدارا هم بسلاطین بیمن چگونه نوشست خاروخاشاک فکسر خود هم سر کس هر کسی دم بایمن چراغ دمید	حضرتش را ز امر باز نداشت باصلا طین نگمر چگونه نگاشت مانع سیل امر حق بندداشت خاک در چشم خویشتن اقباشست
--	--

XXX

فاضل ارجمگند جناب محمد علی فیضی کتاب نفیسی بنام (خطابات قلم اعلی) در شاهان نزول الواح ملوک و سلاطین تدوین نموده اند . ایشان در مقدمه کتاب چنین مینویسند :

" خطابا چه هیمنه حضرت بها " الله بعنوان سلاطین و امرا " و رؤسای ممالک از مهمترین آثار مبارکه است که در ایام توقف در اسلامبول و ادرنه و سجن عکایعنی همان روزگاری که آئین نازنین الهی مورد انکار و اعتراض شدید مظاهر قدرت و سطوت قرار گرفته و آن حضرت را با شد بلا و مصائب مبتلا و در اخر بلا و محصور و محبوس داشته بودند از قلم معجز شیمش نازل گردیده و نبوات مندرجه در آنها بعضی درجات خود آن حضرت و برخی باند زمانی پس از صعود تحقیقی و در ردیف بزرگترین علامات عظمت و دلائل قدرت آن همگلم مکرر قرار گرفت . این آثار عظیم الواحی است که یا مستقیماً خطاب بسلاطین و امرا " ممالک و رؤسای ادیان مرقوم گشته و یا در ضمن خطابات عمومی ان نفوس مقتدره را بقبول امر الهی دعوت فرمودند و ما بیاناتی مو " کد و صریح تصایحی برای تمشیت امور ملک و ملت و رعایت حال رعیت و ترک استبداد و خود سری فرموده همه را انداز و تخریب نمودند که هرگاه باین پیام آسمانی که موعود جمیع ادیان و مذکور در تمام کتب و صحف مقدمه است توجهی نکنند و التفاتی ننمایند مسئولیت شدیدی دامگیر آتانی که زمام ملت در کف اقتدارشان است گشته عواقب شومی در انتظارشان خواهد بود"

XXX

بقیه مقاله تقویم (صفحه ۲۵۰)

(در ایام اقامت جمال قدم در مدینه عکا تقویم بدیع و اسای ایام و شهور و ایام هفته بدستور حضرتش توسط جناب نبیل زندی کتاب مبارک الاسما که یکی از آثار مهمه حضرت اعلی است جهت اطلاع و استفاده احبای الهی استخراج گردید)

تقویم بهائی بفرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم بر مبنای سال شمسی قرار دارد و ابتدای آن مانند سال ایرانیان قدیم اول نوروز و ابتدای اعتدال ربیعی است بدین تاریخ بدیع و تقویم بهائی بر طبق اراده مبارکه حضرت بها الله سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی یعنی سال اظهار امر حضرت رب اعلی جلالت قدرته میباشد .

در خاتمه باید دانست که طلعت اعلی هر ۱۹ سال بعد از اظهار امر خود را با اسای مختلفه موسوم فرموده و هر ۱۹ سال رایک واحد نامیده اند و ۱۹ واحد یعنی ۳۶۱ سال (۱۹×۱۹) از لحاظ تطابق ابجدی - تشکیل یک کلشیئی (یا یک دور را میدهد که بعد از ۳۶۱ سال مجددا تجدید میشود بطوریکه ملاحظه گردید در تقویم بدیع بهائی اولای ایام زائده در سال بعد اقل ممکن یعنی چهار روز تقلیل یافته است تا نیا تعداد روزهای کلیه ماههای سال برابر است - ثالثا تعداد روزهای ماه و ماههای سال نیز مساوی میباشد . رابعاً تقسیم سال به ماههای ۱۹ روزه با توجه به پیشرفت تمدن و سرعت فوق العاده که لازمه آنست فوائد اقتصادی و اجتماعی فراوانی دارد که بحث در آن از حوصله این مقال خارج است . فی الحقیقه اگر اهل عالم دور از بنجال تعصبات عقیده ای و ملی و آزاد از تمسک به آداب و عادات عتیقه این سیستم بدیع تقسیمات زمان را اتخاذ کنند و بدان جنبه بین المللی بخشند موجب تحول و تنبیرات قابل ملاحظه ای در زندگی بشر و تکامل آن بسوی وحدت شده به حسن تقاضی و وسط روابط بین المللی نیز کمک موثری نموده اند و لکن و اسفا که عالم انسانی باین حکم محکم الهی نیز مانند سایر تعالیم و مبادی نجات بخش قلم اعلی بدیده بی اعتنائی نگریسته و خود را در غرقاب مصائب و بلاهای گوناگون غوطه ور نموده است .
انتهی

مدرجات کتاب بعد از مقدمه عبارتست از : خطاب به ناپلیون سوم پادشاه فرانسه - سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی و عالی باشا صدر اعظم و لیلهم اول پادشاه آلمان - ناصرالدین شاه پادشاه ایران - فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش - الکساندر دوم امپراطور روس - پاپ پی نهم - ملکه ویکتوریا امپراطوری انگلستان - و همچنین ملوک نویسندگانه محترم ابتدای هر فصل را بشرح حال پادشاه مورد خطاب پرداخته و سپس بنقل قسمتهائی از خطابی که از قلم اعلی با و صادر شده اختصاص داده . در خاتمه هر فصل بشرح عاقبت کار هر کدام از آنان که بواسطه سرپیچی از دستور الهی و اعراض و انکار مظهر ظهور بقهر و غضب خداوندی دچار شده خود و خاندان شان دچار فقر و ارض و اضمحلال گردیده پرداخته اند .

XXX

فصول مختلفه در خطابات قلم اعلی " سابقا در سال ششم " " آهنگ بدیع " تحت همین عنوان درج شده بود . اخیراً مؤلف محتسبم بانوشتن مقدمه و اضافات و الحاق عکسهای مربوطه آنرا بصورت کتاب حاضر تنظیم نموده اند . این کتاب نفیس در ۱۱۲ صفحه بقطع پستی در هندوستان (دهلی) با چاپ و کاغذ مطلوب بچاپ رسیده است .

امید است احبای عزیز الهی این مجموعه گرانبهارا بدقت مورد مطالعه قرار داده از مدرجات آن نهایت استفاده را بنمایند .

تهدیه نامادار

آنها نیکه برای هدایت خلق قیام نموده و مینمایند بخواهی میداننده در هر قدم و در هر آنی تاییدات الهی شامل آنها میباشد مثلا چند نفر از یاران الهی مشجمله یک خانم دکتر مرتبا برای تبلیغ بین قبایل هندی به دهات میرفتند موفقیت آنها فوق العاده مهم و تکان دهنده بود .
دو نفر از مالکین که منتسب بطبقه اشرافی بودند و یک شخص متنفذ دیگر که مایل نبودند مبلغین بهائی - بقرا آنها بروند نقشه شیطانی کشیده و چند نفر را اجیر کردند تا موقع ورود بهائیهاکه معمولا یکشنبه هاصورت میگرفت آنها را سخت مضروب نمایند تا درس عبرتی برای آنها باشد .
این دسته کوچک بهائی با اینکه از ماجرا مطلع بودند یکشنبه دیگر هم رفتند ولی هنوز به قریه نرسیده بودند که دیدند یکی از آدمهای مالک که وسط جاده ایستاده بود با عجله نزد آنها آمده و با اضطراب و پریشانی گفت چون پسر مالک سخت مریض و اکنون بستری است و نظر باینکه بین شما خانم دکتری هست لذا مالک خواهش و استدعا کرده است که شما هارا بخانه او هدایت کم . ایندسته بهائی وقت را تلف نکرده و فوراً بمنزل مالک رفتند .
خانم دکتر بهائی مرض را ديفتري تشخیص داده و دستور داد فوراً او را به بیمارستان شهر منتقل کنند بعد از این اتفاق که صرفاً باراده الهی انجام گرفته بود بهائی هارا مضروب نکردند و بعد از آنهم مضروب نخواهند کرد زیرا یکی از معاندین سابق اکنون بهائی باحوالتهی شده و شخصی که پسرش نجات یافته همه گونه مساعدتهای لازمه را بجامعه امری محل مینماید .
بند ریج در این قریه کلاسهای بمنظور فرا گرفتن سواد تشکیل شده که معلمین آنها بهائی هستند و غالباً بعد از آموختن الفبا اولین کلمه ای که بچه ها نوشتن آنها یاد میگیرند کلمه (بهاء الله) است .

ترجمه از "بهائی نیوز" امریکا

عشق و محبت

دکتر توکل عنقائی

بشکسته بال و در بس خاری خزیده ای
 پیچان بروی خاک چوافعی گزیده ای
 تاسر برد ز بیکر آسیب دیده ای
 آتش گرفته سوخته هجران کشیده ای
 خون از دلش روان و زگرگان ریمیده ای
 ناگه ز ضرب بنجه بیری خمیده ای
 سرتا بیساکداز و شفیقی ندیده ای
 برپاره های پیکر خود شمع چیده ای
 زینسان کجا بحجله چمد نور سیده ای
 مانند عشق نیست بعالم بدیده ای

خوش باد وقت طایر در خون طپیده ای
 آتش گرفته لانه و هریک ز جوجسکا بن
 باتیغ تیز آمده صیاد سگسدل
 نگشوده بال شوق و شعف در هوای دست
 لب تر نکرده بر لب جونا ز تین غزال
 سرگشته هر طرف که بیابد پناهگاه
 در بزما چو شمع ز سوزد رون و اشک
 در طی راه مقتل عشاق ز اشتیاق
 رقصان و شادمان و غزلخوان و خون چکان
 " عنقا " چگونه حال محبت کند بیان

عزیمت همکاری

امور مهم روحانیه ای که همواره از اجرای تشکیلات امری بصورت دسته جمعی انجام میشود مسلماً مرهون کوشش های افراد موثر من و فعالی است که عضو این تشکیلات هستند .

حاصل زحمات و مساعی فردی این احبابی - علاقمند و خدوم است که در ظل تشکیلات هم آهنگ و متعادل و متمرکز شده برای نیل به اهداف عالییه امریه بکار میروند .

نشریه " آهنگ بدیع " نیز از موثر سمپاتی است که در انتشار خود همواره از همکاری ها و مساعی احبابی فاضل و علاقمندی که چه بعنوان عضو در داخل هیئت و چه بعنوان نویسنده و همکار در امور فنی در - خارج اشترک مساعی داشته اند بهره مند بوده است که فعالیت و بذل مساعی هر یک بجای خود واجد اهمیت و درخور قدر دانی و ستایش است .

از جمله جوانان فاضل و خدومی که در سالهای اخیر با عضویت در هیئت تحریریه آهنگ بدیع با این نشریه همکاری نزدیک داشته اند - آقایان دکتر باهر فرقاتی - فریدون وهمن - دکتر هوشنگ رفعت و محمود مجذوب را میتوان نام برد که در امتثال امر مبارک به هجرت قیام کردند و بحمد الله اکنون در نقاط مهاجرتی خود بخدمات مهمه امریه مفتخرند بطوریکه جنابان فرقاتی و وهمن بعضویت اولیین محفل روحانی ملی بهائیان دانمارک و جناب مجذوب بعضویت اولیین محفل ملی نروژ انتخاب شده هم اکنون بخدمت قائمید

XXX

در اواخر اسفند ماه امسال یکی دیگر از اعضای قدیمی هیئت تحریریه آهنگ بدیع که سالیان متعددی با این نشریه همکاری نزدیک و مستمر داشته با روپا عزیمت کرد .

این همکار ارجمند ماجناب مظفر یوسفیان بود که - برای تکمیل تحصیلات عالییه در رشته حقوق قضائی بانگلستر عزیمت نمود .

بمناسبت عزیمت این همکار گرامی جلسه تودیعیه تشکیل شد که اعضای هیئت تحریریه با بانوانشان و نماینده محترم لجنه ملی نشر آثار امری حضور داشتند .

در این جلسه جناب دکتر افتخار نماینده لجنه ملی نشر آثار امری پس از ذکر خدمات مستمره جوان فاضل و ارجمند جناب یوسفیان در هیئت تحریریه (آهنگ بدیع) و سایر تشکیلات امریه فرمودند لجنه ملی نشر آثار امری همواره ناظر کوششها و فعالیت های مستمره اعضای فعال و فاضلی چون جناب یوسفیان بوده و زحمات و خدمات آنرا در نظر داشته و دارد و امید است در آینده نیز این نشریه با همکاری چنین اعضای خدوم دانشمند که نماینده طبقه منورالفکر و تحصیل کرده جامعه ما هستند راه کمال به پیماید و روز بروز بر کیفیت و کمیت آن بیفزاید .

سپس یک جلد کتاب " اشراقات " از طرف لجنه - بعنوان یاد بود بایشان هدیه گردید .

پس از ایشان جناب دکتر خسرو مهندس نیز از طرف هیئت تحریریه از خدمات و زحمات جناب یوسفیان تشکر و قدر دانی نمودند و متذکر شدند که اعضای

بقیه در صفحه ۲۶۵



هیئت تحریره آهنگ بدیع سنه ۱۱۹-۱۲۰



جناب دکتر خسرومهندسى هدیه هیئت تحریریه
آهنگ بدیع را به جناب مظفر یوسفیان اهدا بینمایند



جدول آختاب بدیع
شماره ۳۱

طرح: از فرهنگ نگارستانی

										۱
									X	۲
			X				X			۳
		X				X				۴
	X				X					۵
			X				X			۶
		X				X				۷
			X				X			۸
	X									۹
										۱۰

شرح جدول

افقی

۱- نامی که حضرت عبدالبها^۱ بر نیویورک نهادند ۲- سومین مقال از کتاب مستطاب مفاوضات ۳- عدد تنهاسا
تطابق آن با علم و عقل یکی از تعالیم - دوازده گانه است - هوس درهم ۴۰۰ - موطن اصلی خاندان جمال مبارک
پس از حضرت نوح قریب هفتصد سال بتربیت ناس پرداخت - دریا ۵- از الواح جمال مبارک در کتاب مبین - مقامی
در آن بالا - ۶- از آن طرف پائین و پست است - کوه خداوما^۲ من انبیا^۳ - ۷- وارونه اش شراب است - زر - بلده
سجن ۸- زمره - محبوبترین - معکوس عددی فرد ۹- لقب اول من آمن حضرت نقطه اولی ۱۰- اثر تاریخی حضرت
عبدالبها^۴ .

عمودی

۱- اصطلاح امری بن موشه که در الواح حضرت عبدالبها^۱ دیده شده است ۲- کویری انتها - پناه -
۳- پهلوان - پایه و اساس - پرزنده ایست ۴- پهلوییش - نام یکی از پیشجرانی است - ۱۰۰ متر مربع ۵- حقیقت
راهنمایی ۶- منع شده - یاران و دوستان ۷- بحر - استنباط - در الواح مبارکه زن و مرد بآن تشبیه شده اند
۸- زمین - دین و آئین - راجحه ۹- قسقی از تکبیربهای - قبله^۲ - مسلمین - ۱۰- احسن القصص و تفسیر
سوره^۳ یوسف

متنوعه عظیمه درآینده نماید قوه قلب و حزم و صراحت و مقامت و مشورت تام این ایام از لوازم ضروریه و از صفات مدد حه و شیم مرضیه اهل بها محسوب نفس اقدام و اثبات شهامت و بسالت در این مقام جالسب تائیدات قویه رب الانام است . . .

(نومبر ۱۹۲۷)

. . . حکمت و تقیه در گذشته ایام کافل صوم و حفاظت و حمایت مظلومان آنسامان بود و یگانه وسیله حفظ حرمت آسمین حضرت یسزدان ولی در این ایام . . . تقیه و گمان عقیده علت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراسی مورد مضرت مخالفین و معاندین این رویه را حمل بر جبن و خوف ندانند و از تائیدات سستی عقیده شمرند . . . (۲۲ آپریل ۱۹۳۰)

. . . گمان عقیده در هر حال و در هر موقعی مذموم و قبیح و مخالف مبای سامیه این امر خطیر . . . در امور اداری چنانچه از قبل تائید و تصریح گشت اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بها و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیه که تعلق به عقیدات دارد اهل بها و متسکین بشریعه مقدسه سمحاً - شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند و یقین مبین دانند که انقلاب و اعتراف رجھال و تعدیات اشرار است اشتها و استحکام و استخلاص و اعلان جامعه پیروان حضرت احدیت است شهامت و استقامت لازم و الا و اسفلینا بما فرطنا فی جنب الله و انحر فناء صراطه الواضح المستقیم .

قانونی آنهام در نزد دشمنان تیزبین ولدود امر الهی باعث چسارت آنها برای حملات ناجوانمردانه و تعویق اعلان آزادی و رسمیت و المال استخلاص - جامعه ستمدیده بهائی گردد .

مخصوصاً جوانان قرن حضرت یزدان باید برای سایرین سرمشق شهامت و شجاعت و استقامت باشند جمال قدم فرمود .

" بیم از گه و امید از چه " براستی آیا این دنیای دون باتمام شکوه و جلالش لیاقت آنرا دارد که بخاطر آن روی از مولی العالم جمال قدم از مولی الوری "عبد البها" و از مولی خونن مهربان و لسی امرالله برگردانیم ؟ حاشا و کلا

من لاف عقل میزنم این کار کی کم

در خاتمه منتخباتی چند از بیانات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله که از مجموعه " منتخبات - توقیعات مبارکه " استخراج شده زیب این مقال میشود لیکن ختامه مسک .

. . . افشا و پرده دری جائز نه در اظهار عقائد بسیار ملاحظه نمائید و مقتضیات زمان و مکانرا در این ایام پر زحمت و انقلاب مراعات نمائید . . .

(حزیران ۱۹۲۵ ص ۱۹۹)

. . . تائید گردید که راجع به سجل احوال و قید مذهب و آئین اجای الهی در مقام نقاط امریه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البته گمان ننمایند و بتظاهر و تصنع مشبث نشوند عقیده خویش را در کمال جرئت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند البته بعموم یارلن تاکید و توصیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریه و صیانت رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمة الله موفق و مفتخر گردند و ماهنه و مسامحه در این موارد مخل درند نام امرالله و علت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاکل

حل جدول

شماره ۱۳

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	ق	ی	ث	ا	ق	ی	ث	ا	ق
۲	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۳	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۴	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۵	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۶	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۷	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۸	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۹	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب
۱۰	ی	ر	ب	ی	ر	ب	ی	ر	ب

فهرست عمومی

مندرجات سال هفدهم " آهنگ بدیع "

۱۱۹ بدیع - ۱۳۴۱ شمسی

الف - آثار مبارکه

صفحه	
۱	۱- ای منادیان بملکوت الله . . . لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۳۰	۲- مردان دلاور لازم - استخراج از لوح مبارک شهرالمسائل ۸۹
۵۶	۳- احبای خلیج آباد - ای یاران الهی این قرن قرن جدید است
شماره مخصوص	۴- گروه غمزدگان احبای الهی (اصل خط توقیع حضرت ولی امرالله)
-	۵- یا ایتهالورقه المبارکه النورا (لوح حضرت بهاءالله)
-	۶- ایتهالشقیقه الغزیره الروحانیه (لوح حضرت عبدالبهاء)
-	۷- گروه غمزدگان احبای الهی (سواد توقیع حضرت ولی امرالله)
-	۸- عید رضوان و نور احدیت - (بخط حضرت ورقه علیها)
۹۳	۹- یکی از دستخط های حضرت ورقه علیا (بافتخار احبای سنگسر)
۱۰۳	۱۰- " " " (بافتخار احبای خراسان)
۱۱۶	۱۱- " " " (بافتخار احمد اف ها)
۱۱۸	۱۲- یکی از مناجاتهای حضرت ورقه علیا
۱۱۹	۱۳- چند تلگراف مبارک
۱۲۳	۱۴- تلگراف منبع مبارک حضرت ولی امرالله بمناسبت صعود حضرت ورقه علیا
۱۲۶	۱۵- یکی از دستخط های حضرت ورقه علیا بافتخار جناب موهبت
۱۲۸	۱۶- جناب احمد خان عکاس - ای عکاس جمیع کائنات
۱۶۰	۱۷- ای ثلث بریطان، چشمه آب حیات (لوح مبارک حضرت عبدالبهاء)
۱۸۶	۱۸- ای یاران آمریان صبح است و عبدالبهاء جام صبحی ...
۲۱۵	۱۹- ای منادی حق نلمه اخیروصول یافت
۲۱۴	۲۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه

ب - مقالات

۳	۲۱- سראغاز
۴	۲۲- سالی که در پیش است
۹	۲۳- الخیر فی ما وقع

آهنگ بدیع

صفحه	
۲۱	۲۴- بیفام آشنا
۲۴	۲۵- درود بتو ای مهاجر عزیز
۳۱	۲۶- احساس مسئولیت در قبال تاریخ
۳۳	۲۷- تبلیغ دسته جمعی (ترجمه)
۵۷	۲۸- امساك در جمیع شئون
۶۳	۲۹- يك خاطره تبلیغی
۷۲	۳۰- سیر در دنیای پزشکی
۹۱	۳۱- خانم اهل بهمن
۱۲۹	۳۲- دیروز و امروز و فردا
۱۳۱	۳۳- حالاتی چند از حضرت عبدالبهاء (ترجمه)
۱۳۷	۳۴- دقت در مطالعات امریه
۱۴۷	۳۵- يك خاطره جالب
۱۶۱	۳۶- جزآستان توام درجهان ۲۰۰۰
۱۶۵	۳۷- وحدت عالم انسانی در عصر صنعت (۱)
۱۷۱	۳۸- شرکت یاران در خدمات بین المللی
۱۷۵	۳۹- يك خاطره تبلیغی
۱۸۷	۴۰- مطالعه کتاب
۱۸۹	۴۱- روزنه امید کجاست (ترجمه)
۱۹۴	۴۲- افاضات و اشراقات معنوی بر نوابغ
۱۹۶	۴۳- وحدت عالم انسانی در عصر صنعت (۲)
۲۱۶	۴۴- اتمام نقشه زمینه دهساله
۲۱۹	۴۵- ازدواج (ترجمه)
۲۴۳	۴۶- علم کلمات عقیده
۲۴۷	۴۷- تقویم بهار

ج - تاریخی - بیوگرافی

۱۱	۴۹- جناب سید مصطفی روی (ترجمه)
۳۵	۵۰- بدیع
۴۰	۵۱- ارتباط شرق و غرب
۶۰	۵۲- معرفی امیرالله در موزه لوور (ترجمه)
۶۶	۵۳- شهریار سخن
۷۰	۵۴- دکتر اسلمنت
۷۴	۵۵- یادی از تاریخ جزیره پروسن

آهنگ بدیع

صفحه

۹۴	۵۶- بهائیه خانم (ترجمه)
۱۰۲	۵۷- خاطراتی از حضرت ورقه علیا (ترجمه)
۱۰۹	۵۸- تاریخچه مختصر زندگی حضرت ورقه علیا
۱۱۷	۵۹- از خاطرات میس کهلر (ترجمه)
۱۲۰	۶۰- حضرت ورقه مبارکه علیا
۱۳۹	۶۱- تاریخچه نفوذ امرالله در نروژ
۱۴۸	۶۳- جناب حسن نوش آبادی
۱۵۲	۶۴- طبهران
۱۶۴	۶۵- میس مارتاروت
۱۷۷	۶۶- ملکه رومانیا (۱) (ترجمه)
۲۰۳	۶۷- پنجاه سال قبل (۱)
۲۰۸	۶۸- ملکه رومانیا (۲) (ترجمه)
۲۲۲	۶۹- عبدالجلیل بیگسعد (ترجمه)
۲۲۶	۷۰- خاطراتی از حضرت عبدالبها (۱) (ترجمه)
۲۳۳	۷۱- جوانی که قیام کرد
۲۳۶	۷۲- پنجاه سال قبل (۲)
۲۵۰	۲۷۳- ویلیام سادرلند ماکسول
۲۵۸	۷۴- خاطراتی از حضرت عبدالبها (۲) (ترجمه)

د - اشعار

۱۴	۷۵- گل و بهار (نعیم)
۱۵	۷۶- داغ لاله (نوش)
۳۴	۷۷- تبریک (موسی زاده)
۳۹	۷۸- جشن ظهور (روحانی)
۴۴	۷۹- آتش گرفته رشت (شارق بروجنی)
۴۸	۸۰- عید رضوان (ادیب بیضائی)
۶۹	۸۱- توحید و وحدت (مسعودی)
۷۷	۸۲- بیاد معانی (صفائی)
۱۰۰	۸۳- توحیدیه در نعمت حضرت ورقه علیا (ناطق)-
۱۰۶	۸۴- قصیده در وصف حضرت ورقه علیا (اشراق خاوری)
۱۱۴	۸۵- قصیده (ادیب بیضائی)
۱۲۴	۸۶- مرثیه در فاجعه صعود حضرت ورقه علیا (ناطق)

آهنگ بدیع

۱۳۴	۸۷- نرگس مست . (علی اکبر اشعری)
۱۵۰	۸۸- بیاد یک مبلغ منقطع (ابوالقاسم جاوید پور)
۱۶۹	۸۹- صبح ظہور (قاضی)
۱۷۶	۹۰- رضای دوست . (طلعت بصری)
۱۸۲	۹۱- آتش عشق (مظفر قہرمانی)
۱۹۵	۹۲- آوای ملکوت (قابل)
۲۰۷	۹۳- عشق دوست . (سلیمان خان)
۲۱۱	۹۴- از میان اشعار رسیده
۲۲۴	۹۵- قلعه ماکو (روحانی)
۲۳۵	۹۶- آتش طور (نیر)
۲۵۴	۹۷- نمرہ علم - (سہیل)
۲۵۷	۹۸- مهاجرت (فاضل)
۲۷۱	۹۹- عشق و محبت (دگر عنقائی)

د- صفحہ ای از یک کتاب - معرفی کتاب

۱۸	۱۰۰- لوح ابن زئب (۱) ترجمہ)
۲۵	۱۰۱- احسن القوم یا گلزار نعیم
۴۶	۱۰۲- لوح ابن زئب (۲) (ترجمہ)
۵۰	۱۰۳- خانم ملکوت
۸۰	۱۰۴- فرامین بیہی
۸۱	۱۰۵- ملکہ کرمیل
۲۳۲	۱۰۶- رسالہ نبوت خاصہ
۲۶۴	۱۰۷- رسالہ مدنیہ
۲۶۷	۱۰۸- خطابات قلم اعلیٰ

و - تفرقہ

۲	۱۰۹- تبریک عید نوروز
۱۶	۱۱۰- موفقیت یک جوان مهاجر (ناھ)
۲۲	۱۱۱- جہاں بستیولات
۲۶	۱۱۲- جدول شماره ۸
۲۷	۱۱۳- آہنگ بدیع و خوانندگان شماره اول
۳۰	۱۱۴- تبریک عید رضوان -
۵۲	۱۱۵- جدول شماره ۹ (عید رضوان)

آهنگ بدیع

صفحه	
۵۳	۱۱۶- آهنگ بدیع و خوانندگان شماره دوم
۷۸	۱۱۷- دومین نامه پدر بفرزند
۸۶	۱۱۸- آهنگ بدیع و خوانندگان شماره سوم
۱۵۵	۱۱۹- سیزدهمین انجمن شوق روحانی جوانان
۱۸۱	۱۲۰- جواب بسئوالات
۱۸۳	۱۲۱- جدول شماره ۱۰ (ایقان)
۲۰۰	۱۲۲- بشارتی از مالایا و برنثو
۲۱۲	۱۲۳- جدول شماره ۱۱
۲۳۹	۱۴۲- جدول شماره ۱۲
۲۴۵	۱۲۵- عریضه پروفیسور براون
۲۵۱	۱۲۶- نمونه ای از اوهام و خرافات
۲۶۶	۱۲۷- چگونه امرالله قلب را منقلب میکند (ترجمه)
۲۷۰	۱۲۸- تهدید ناپایدار (ترجمه)
۲۷۲	۱۲۹- عزیمت یک همکار
۲۷۴	۱۳۰- جدول شماره ۱۳
۲۷۵	۱۳۱- فهرست عمومی

فهرست تصاویر

پشت جلد شماره ۱	۱- مشرق الاذکار امریکا
۱۱	۲- جناب سید مصطفی رومی
۲۳	۳- کلاس احکام و تبلیغ شاه آباد عراق
۲۳	۴- جشن جوانان نجف آباد
پشت جلد شماره ۲	۵- اعضای محفل روحانی ملی سال ۱۱۹
۳۵	۶- جناب بدیع
۴۰	۷- جناب صدرالصدور و موسیو دریفوس
۴۳	۸- لجنه جوانان کرمانشاه
۴۳	۹- " " " ساری
۴۹	۱۰- لجنه جوانان نجف آباد
۴۹	۱۱- جشن جوانان نیریز
۵۰	۱۲- میس امیلیا کالینز
پشت جلد شماره ۳	۱۳- لجنه ملی جوانان سال ۱۱۹
۶۰	۱۴- جناب مارک توبی
۷۰	۱۵- دکتر اسلمست

